

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

کنفرانس جهانی کار فرصتی برای افشای ماهیت ضد کارگری رژیم

با این وجود به دو دلیل امکان فشار آوردن به جمهوری اسلامی از طریق این سازمان وجود دارد: اول آنکه ترکیب این سازمان ناهمگون است و نمایندگان اتحادیه های غیر فرمایشی نیز در آن حضور دارند. ثانياً جمهوری اسلامی به عنوان رژیمی مستبد و عقب مانده شهره عام است. ضمن اینکه تجربه

بقیه در صفحه ۲

اجلاس سالیانه کنفرانس جهانی کار در ماه ژوئن برگزار می شود. جمهوری اسلامی از سال ۶۰ به اینسو فعالیت هایی را در ارتباط با سازمان جهانی کار (ILO) آغاز کرده است. هر سال با بی شرمی تمام، فرد یا افرادی را به نام نماینده کارگران راهی کنفرانس مذکور می کند. این افراد می کوشند واقعیات ایران را وارونه جلوه دهند و فلاکت و تیره روزی، سرکوب و بی حقوقی میلیونها کارگر را کتمان نمایند. بر ماست که در حد توانمان این دروغ ها و تحریفات را افشاء کنیم. بر کسی پوشیده نیست که سازمان جهانی کار، بیشتر وظیفه دارد، مناسبات بین دولتها، کارفرمایان و کارگران را در سطح بین المللی تنظیم نماید تا از منافع کارگران دفاع کند. ترکیب آن نیز به نحوی است که نمایندگان دولتها و کارفرمایان در مجموع سه چهارم رأی دهندگان را تشکیل می دهند.

محبوب در تنگنای اعتراض کارگران

* پس این تولید کجا می رود؟ چرا نباید بخشی از دسترنج ما را بدهند؟

* از صبح تا شب اینجا کار می کنم. روز را نمی بینم، بهترین دوران زندگی من در محیط کار سپری می شود ولی باز هم بدهکار هستم.

* "جرات نمی کنم با بچه هایم به مغازه میوه فروشی یا بقالی بروم. چند روز پیش دخترم می گفت: مامان چرا ما نباید سیب بخوریم؟"

* "آیا من کارگر نباید حق زندگی داشته باشم؟"

بقیه در صفحه ۴

در صفحات دیگر

- دم خروس شوراها و انجمن های اسلامی
- علل جنگ در چینستان
- تجربه کارگران لهستان (قسمت ششم)
- برخی از مطالبات کارگری طی ۳ ماهه گذشته
- دستبرد جمهوری اسلامی به دستمزد کارگران
- کند همجنس با همجنس پرواز
- اخبار کارگری ایران و جهان
- رویاهای ممنوع مجاهد یا توهم به بورژوازی
- گزارش از کمپ پناهندگان در مرز عراق و سوریه
- دو شعر: تن در نمی دهم به رنجها و افکار آتشین

مباحث نظری

۱- مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است. در صفحه ۱۲

۲- آگاهی سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر در صفحه ۱۶

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

کنفرانس جهانی کار فرصتی برای ...

فعالیت های انجمن در سالهای اخیر نیز امکان بازخواست نمایندگان جمهوری اسلامی در ILO را نشان داده است.

دو سال پیش واحدهای انجمن در آلمان و هلند فعالیت های نسبتاً گسترده ای را سازمان دادند. از جمله با مقامات بالای اتحادیه های این دو کشور تماس گرفتند و با ارائه اسنادی آنان را در جریان وضعیت کارگران ایران گذاشتند. به دنبال آن، نمایندگان اتحادیه های آلمان و هلند در کنفرانس جهانی کار به بازخواست جمهوری اسلامی پرداختند. گزارش بخشی از مباحثات این کنفرانس در شماره ۲۱ "کارگرتبعیدی" درج شده است.

واحد انگلیس انجمن نیز فعالیت های زیادی را در این ارتباط انجام داده است. طبقاً این تلاش ها در اعتراضات اتحادیه های انگلیس به شرایط کار در ایران تاثیر داشته است. اخیراً نیز اتحادیه TUC انگلیس قطعنامه شدیدالحنی علیه جمهوری اسلامی صادر کرده است. این اتحادیه که دومین اتحادیه نیرومند عضو ILO است، خواستار ارسال هیئتی به ایران برای تهیه گزارش جامعی از شرایط کارگران شده است. متن قطعنامه TUC و نامه تشکرآمیز واحد انگلیس به آن، در شماره های ۲۸-۲۹ کارگر تبعیدی به چاپ رسیده است.

امسال باید بکوشیم با تدارکات و فعالیت های گسترده تری به استقبال کنفرانس سالیانه ILO برویم. در این ارتباط توجه به دو نکته ضروری است:

اولاً هر دولت عضو سازمان جهانی کار اساساً متعهد به اجرای قراردادهایی است که آنان را امضاء کرده است. سایر قراردادهای ILO تعهدی برای دولت مربوطه به بار نمی آورند. جمهوری اسلامی تنها ۱۱ قرارداد را امضاء کرده است و بنابراین از نظر قانونی، موظف به رعایت همین تعداد محدود می باشد و نه بیشتر! شماره، نام و تاریخ تصویب این قراردادها به شرح زیر است:

قرارداد ۱۴ : در باره روز تعطیل در هفته

(مربوط به حرفه ها) - ۱۹۲۱

قرارداد ۱۹ : در باره رفتار برابر با کارکنان داخلی و خارجی

برای جبران خسارت ناشی از سوانح کار - ۱۹۲۵

قرارداد ۲۹ : در باره کار اجباری - ۱۹۳۰

قرارداد ۹۵ : در باره حفاظت از دستمزد - ۱۹۴۹

قرارداد ۱۰۰ : در باره تساوی حقوق مردان و زنان

برای کارهای یکسان - ۱۹۵۱

قرارداد ۱۰۴ : در باره الغای قواعد مربوط به جرمه ها

(کارکنانی که در کشور بدینا آمده اند) - ۱۹۵۵

قرارداد ۱۰۵ : در باره الغای کار اجباری - ۱۹۷۵

قرارداد ۱۰۶ : در باره زمان استراحت هفتگی

تجارت و دفاتر) - ۱۹۵۷

قرارداد ۱۰۸ : در باره برگه شناسایی

برای ملوانان - ۱۹۵۸

قرارداد ۱۱۱ : در باره تبعیض در اشتغال - ۱۹۵۸

قرارداد ۱۲۲ : درباره سیاست اشتغال - ۱۹۶۴

ثانیا تجربه نشان داده که بازخواست جمهوری اسلامی با اتکاء به اسناد و مدارک مربوط به موارد مشخص کار سازتر است. برای روشن شدن موضوع چند مثال می زنم:

قرارداد شماره ۱۱۱ که به امضای جمهوری اسلامی رسیده، مربوط به تبعیض در اشتغال و همچنین در کارآموزی است. طبق این قرارداد هیچکس نباید به دلایل نژادی، رنگ پوست، جنسیت، اعتقادات مذهبی، عقیده سیاسی، ملیت و خواستگاه اجتماعی مورد تبعیض قرار بگیرد. حال با توجه به مفاد این قرارداد باید کوشید موارد مشخصی از نقض آن را در ایران بدست آورد و آنها را در اختیار اتحادیه ها قرار داد. مواردی چون ممنوعیت قضاوت برای زنان، آمار اشتغال و تحصیل زنان، تبعیض نسبت به بهایی ها و پیروان مذاهب دیگر، تبعیض نسبت به کارگران افغانی و ملیت های دیگر، اخراج، دستگیری و اعدام کارگران به خاطر عقاید سیاسی و دفاع از حقوق شان و ...

قرارداد شماره ۱۰۰ مربوط است به دستمزد برابر زنان و مردان برای کار مساوی. در این مورد نیز باید با مراجعه به قوانین جاری و نشریات چاپ ایران موارد معینی را پیدا کرد. مواردی که حتی دروغگویان حرفه ای جمهوری اسلامی نیز نتوانند به سادگی منکر آن شوند.

قرارداد شماره ۱۲۲ درباره سیاست اشتغال دولت هاست. دولت های امضاء کننده موظفند، رفع بیکاری را یکی از اهداف اصلی سیاست اقتصادی و اشتغال خویش قرار دهند. در این قرارداد حق کارکردن برای همه به رسمیت شناخته شده است. دولت ها باید به منظور اجرای مفاد این قرارداد، با نمایندگان کارفرمایان و کارگران مشورت کنند و شرایطی را بوجود آورند که این نمایندگان بتوانند بر سیاست اشتغال تاثیر بگذارند.

آمار رسمی بیکاری در ایران، نبود هیچگونه امکانی برای کارآموزی بیکاران، سیاست اقتصادی مضر دولت در رابطه با اشتغال، نبود بیمه بیکاری واقعی و ... نمونه های مناسبی هستند که می توان به کمک آنها جمهوری اسلامی را بازخواست کرد.

بخش دیگری از اعتراض ما باید متوجه افرادی باشد که به نام نماینده کارگران ایران به کنفرانس جهانی کار فرستاده می شوند. با ارائه بخشهایی از قانون شوراهاى اسلامی، ساختار تشکیلاتی خانه کارگر و سوابق افراد اعزامی می توان به افشای آنان پرداخت.

رفقای کارگر!

اعتراضات همکارانمان در ایران سرکوب می شود. از رسیدن اخبار مبارزات و خواسته های آنان به سایرین جلوگیری می شود. اکنون کارگران با بی حقوقی، اخراج، سرکوب و

دم خروس شوراها و انجمن های اسلامی

تبلیغات موظف به شناساندن خانه کارگر و عملکرد آن به کارگران کشور می باشند. زیرا متأسفانه کارگران هنوز با دید سندیکاهای زمان طاغوت به خانه کارگر می نگرند.

* روحانی، مدیر کل کار و امور اجتماعی کرج، در گرد هم آیی انجمن های اسلامی کارخانجات منطقه کرج: "مهمترین وظیفه انجمن های اسلامی، حفظ ارزشهای انقلاب در محیط کار است."

* میرزایی، مسئول کانون هماهنگی انجمن های اسلامی کارخانجات استان خراسان:

"حضور انجمن های اسلامی در صحنه های مختلف انقلاب نمایانگر حمایت آنان از انقلاب و سبب تقویت نظام و ولایت امر خواهد بود."

* صداقت، مدیر عامل شرکت "آیدم"، در گردهم آیی مشترک شوراها و انجمن های اسلامی، انجمن های صنفی و مسئولین خانه های بهداشت کارگران استان آذربایجان شرقی:

"شوراهای اسلامی کار بازوان قوی مدیران هستند."

* شعاعی، مسئول انجمن های اسلامی کارخانجات استان گیلان:

"اعضای انجمن های اسلامی باید شاخص و راست کردار باشند و با توکل به خداوند آماده هرگونه ایثار و فداکاری در جهت اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی باشند."

* حجت الاسلام منتجب نیا، رئیس حوزه علمیه عبدالعظیم حسنی، در نشست مشترک انجمن های اسلامی و شوراهای اسلامی کارخانجات شهرستان ری: "انجمن ها و شوراهای اسلامی کار، در ایجاد نظم و افزایش تولید در واحدهای تولیدی نقش بسزایی دارند."

با گسترش فلاکت و نارضایتی کارگران، شوراها و انجمن های اسلامی تلاش های جدیدی را برای فریب کارگران و سوارشدن بر موج اعتراضات آنان آغاز کرده اند. روزی نیست که جلسه ای از شوراها و انجمن های اسلامی این شهر یا آن استان خواستار افزایش دستمزد کارگران، تحویل بن های کارگری، افزایش حق مسکن و . . . نشود. تنها در ماههای دی و بهمن دهها مورد از این نوع خواسته ها در روزنامه "کارو کارگر"، نشریه خانه کارگر جمهوری اسلامی، درج شده است.

با این وجود ماهیت ضد کارگری این ارگانهای جاسوسی و سرکوب رژیم، آشکارتر از آنست که بتوانند به این سادگی ها کسی را بفریبند. ضمن آنکه این ارگان ها حتی در این شرایط نیز نمی توانند یا نمی خواهند سرسپردگی خود را به "نظام" پنهان کنند. در همان حال که برای کارگران اشک تمساح می ریزند، بر نقش خود در حفظ رژیم جمهوری اسلامی تاکید می نمایند.

در زیر دستچینی از گفته های مسئولین خانه کارگر، شوراها و انجمن های اسلامی و رژیم را، از اواسط دی به اینسو، می آوریم:

* علیرضا محبوب، رئیس خانه کارگر در جمع اعضای انجمن های اسلامی کارخانجات اصفهان گفت:

"حفظ ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی مهمترین و خطرناکترین وظیفه ای است که هرکس و در هر مقامی که باشد باید در انجامش کوتاهی نکند. . . شما هم این وظیفه مهم را باید تا رسیدن به سرمنزل مقصود انجام دهید که حفظ نظام بر همه چیز اولویت دارد."

* صادقی، مسئول امور شهرستانهای خانه کارگر، در گردهم آیی مسئولین واحدهای تبلیغات خانه های کارگر سراسر کشور: "فعالیت این تشکیلات (خانه کارگر) در تمامی موارد جدا جدا از اهداف نظام نبوده و تمامی حرکتهای خانه کارگردر این جهت بوده و در آینده نیز بر این منوال خواهد بود. . . واحدهای

مسئولیت، راهنمای عمل ماست. هدفمان بالابردن ارقام قطعنامه هایی که به تأیید اتحادیه ها رسیده اند و به رخ دیگران کشیدن آنها نیست. نیامده ایم که برای دار و دسته ای سروصدای تبلیغاتی راه بیاندازیم. می خواهیم به اتحاد و دوستی جهانی کارگران کمک کنیم. می خواهیم محرومیت ها، خواسته ها و اعتراضات میلیونها کارگر را به گوش جهانیان برسانیم تا آنها امکان بیشتری برای طرح و پیشبرد مطالباتشان بدست آورند.

باید با جدیت بیشتری کار کرد. وقت زیادی تا اجلاس آینده کنفرانس جهانی کار باقی نمانده است.

جلیل محمودی
فوریه ۹۵

خفقان روبرویند. تغییر این شرایط یک نیاز واقعی است. باید با شایستگی به این نیاز پاسخ دهیم و در تقویت نمودن مبارزات کارگران ایران بیش از پیش سهیم شویم.

بکشیم تماس هایمان را با اتحادیه ها فعالتر کنیم. مدارک مستندی که نشان دهنده نقض مفاد قراردادهای پیشگفته است را در اختیار بگذاریم. آنها را ترغیب کنیم تا به بازخواست نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس آینده بپردازند. این رژیم را تحت فشار قرار دهند، تا مجال نیابد با دست باز هر شرایطی را به همکارانمان تحمیل کند.

اگر نیروهایمان را هماهنگ کنیم و از دستاوردها و تجارب یکدیگر بهره جوئیم، موفقیت های بیشتری بدست می آوریم.

زیرا قصدمان تقویت مبارزات کارگران است. این تعهد و

محبوب در تنگنای اعتراض کارگران

دنباله از صفحه ۱

و بالاخره کارگر دیگری می گوید: "با سه بچه در یک اتاق زندگی می کنم. پول ندارم یک خانه بهتر اجاره کنم. پس این تولید به کجا می رود؟ چرا نباید بخشی از دسترنج ما را بدهند؟"

در دیدار از شرکت کفش شاهد نیز وضع محبوب چندان بهتر نبود. این شرکت ۵۷۶ کارکن دارد و با سرمایه اولیه ۲۰۰ میلیون تومان شروع به کار کرده است. محبوب که در تاریخ ۹ بهمن به دیدن این شرکت رفته بود، ناچار شد سخنان زیر را از کارگران بشنود:

"پاداش تولید را قطع کرده اند و می گویند که کارخانه زیان ده شده است. پس به آقایان بگویید، افزایش قیمت کفش را چگونه توجیه می کنید؟ آیا نباید ما از این افزایش حقی داشته باشیم؟"

"۷۰۰ تومان حق مسکن پول یک شب بیتوته در مسافرخانه نمی شود. خیال آقایان به چه رفته؟ آقایان فکر می کنند که شق القمر می کنند."

"شوهرم سال ۶۳ فوت کرد. برای حفظ آبرویم و نگهداری از سه فرزندم سرکار آمدم. حقوقم آن قدر ناچیز است که امسال نتوانسته ام برای بچه هایم لباس تهیه کنم. هر سه بچه ام دختر هستند. شما می دانید که سرشکستگی یک دختر یتیم یعنی چه؟"

"شرمنده بچه هایم هستم. جرأت نمی کنم با بچه هایم به مغازه میوه فروشی یا بقالی بروم. چند روز پیش دخترم می گفت: مامان چرا ما نباید سیب بخوریم؟! ۲۰ سال پیش شوهرم فوت کرده است. از سال ۱۳۵۴ در اینجا مشغول به کار هستم. با هر بدبختی که شده بچه هایم را بزرگ کردم. چه کنم غیرتم قبول نمی کرد که به دست این و آن نگاه کنم."

کارخانه دیگری که رئیس خانه کارگر از آن بازدید کرد، شرکت کفش پویا از شرکت های مجتمع کفش ملی می باشد. این شرکت ۷۰۰ تن پرسنل دارد که ۱۱۰ تن از آنان زن هستند. روزنامه "کار و کارگر" (۱۴ دی ماه) در گزارش از این دیدار می نویسد:

یکی از کارگران شرکت کفش پویا با نشان دادن فیش حقوقی خود به محبوب گفت: "فقط حرف نزنید. عمل کنید. اجاره بهای مسکن زیاد است. بدهکاریم. همه حقوق دریافتی ام قسط می شود و وام."

کارگر دیگری با اشاره به رقم ۵۴۵ تومان دریافتی روزانه در فیش حقوقی اش، گفت: "۴ تا بچه دارم. خانه خریدم و همه

مدتی است که علیرضا محبوب، رئیس خانه کارگر، دوره افتاده و به کارخانه های مختلف سر میکشد. روزنامه کار و کارگر هم با آب و تاب گزارش دیدارهای وی را درج می کند. محبوب که تا اطلاع ثانوی نقش خیرخواه کارگران را بازی می کند، ظاهراً به حرفهایشان گوش داده و قول اصلاح اوضاع را می دهد. با اینحال به نظر می رسد گاهی کارگران بدجوری عرصه را بر او تنگ می کنند و مجال امر به معروف به وی نمی دهند. یکی از این نمونه ها، دیدار او از شرکت کفش آزاده در تاریخ ۲۱ دی بود. این شرکت تحت پوشش گروه صنعتی ملی است و ۶۶۰ تن پرسنل دارد. عنوان گزارش "کار و کارگر" از این بازدید گویاست: "محبوب دیروز شنونده بود، تا گوینده."

خبرنگار روزنامه در متن توضیح می دهد که محبوب در این دیدار فقط و فقط شنونده بود و "کارگران یک لحظه هم مجال نمی دادند." بهتر است پای سخن کارگران - سخنانی که صد البته از فیلترهای "کار و کارگر" گذشته - بنشینیم.

کارگر برش کاری می گوید: "با ۲۴ سال سابقه کار روزی ۶۳۵ تومان حقوق می گیرم. برای ثبت نام یک فرزندم ۴۰۰ تومان پرداخت کرده ام. حقوقم جوابگوی زندگی من نیست. با شرمندگی به خانه می روم. به دلیل مشکلات مالی، امسال نتوانستم پسرم را به مدرسه بفرستم. آیا ما زن و بچه نداریم؟ چرا کسی به ما توجه نمی کند؟"

کارگر دیگری می گوید: "با روزی ۶۰۰ تومان حقوق آیا می توان یک کیلو گوشت خرید؟ با این حقوق چگونه زندگی کنیم؟ پرنج کیلویی ۲۰۰ تومان، تخم مرغ دانه ای ۱۳ تومان، پنیر ... آیا ما انسان نیستیم؟ درد خودمان را به که بگوییم؟ آیا این زندگی است؟"

کارگر مجردی می گوید: "۲۵ سال سن دارم. از صبح تا شب این جاکار می کنم. روز را نمی بینم. بهترین دوران زندگی من در محیط کار سپری می شود ولی باز هم بدهکار هستم. روزی ۴۰۰ تومان حقوق می گیرم. بله فقط ۴۰۰ تومان."

کارگری دیگری در مورد مشکلات مربوط به بیمه می گوید: "در دوران بیماری به ما حقوق نمیدهند. برای دریافت حقوق ایام بیماری باید به بیمه مراجعه کنیم اما بعد از شش ماه پول به ما میدهند. ۴ هزار تومان خرج کردم تا توانستم ۲۷۰۰ تومان از بیمه پول بگیرم."

کارگر ۵۰ ساله ای می گوید: "۱۲ سال کار می کنم. روزی ۵۸۰ تومان حقوق می گیرم. هفت سر عائله دارم. به خدا قسم با نان و سیب زمینی و نان و بادمجان بچه هایم را سیر می کنم."

اخبار کارگری ایران و جهان

تفاوت آشکار هزینه های زندگی

با درآمد کارگران

بر اساس آمار دولتی، در سال ۱۳۷۲ میانگین هزینه خانوارهای شهری ۴۶۱۲۷۳۶ ریال و خانوارهای روستایی ۲۷۳۱۵۱۰ ریال بوده است. به عبارت دیگر هزینه متوسط خانواده های شهری و روستایی به ترتیب ماهانه حدود ۳۸۴۳۰ تومان و ۲۲۷۶۰ تومان بوده است.

حتی اگر همین آمار دولتی را نیز معیار بگیریم، باز می بینیم که حداقل دستمزد کارگران به مراتب کمتر از این میزان

بوده است. اوضاع چنان وخیم است که حتی صدای خانه کارگری ها هم در آمده است. شیخ طاهری، نماینده شوراهاى اسلامی کار ورامین، در جلسه ماهیانه شوراهاى اسلامی کار استان تهران گفت:

"طبق بررسی های به عمل آمده در زمینه وضعیت حقوقی کارگران این شرکت (شرکت پارس سرام) مشخص شده است که افراد با ۱۸ سال سابقه کار، روزانه ۶۹۱۶ ریال دستمزد دریافت می کنند. برآوردهای انجام شده نشانگر این مطلب است که حقوق کارگران نسبت به سالهای گذشته ۲۵ درصد افزایش یافته و این در حالی است که قیمت کالاهای اساسی به طور متوسط ۳۸۰۵ تا ۵۰ درصد رشد داشته است."

وی در ادامه گفت: "برای اجاره یک خانه ۴۰ متری در قرچک ورامین باید ۳۰۰ هزار تومان پیشکرایه و ۱۰ هزار تومان ماهیانه پرداخت کرد و این در حالی است که حق مسکن کارگران ۴۰۰ تومان می باشد." (کاروکارگر - ۹ بهمن ۷۳)

افراد دیگری نیز در همان جلسه حرفهای مشابهی زدند. به عنوان مثال فخار نماینده شوراهاى اسلامی قم گفت: "در هیچ نقطه ای از کشور نمی توان جایی را پیدا کرد که متوسط

باشم؟ چرخکار هستم. به آرتوروز گردن، دیسک کمر، واریس و هزار و یک درد دیگر، دچار شده و می شوم. فقط به خاطر گذران زندگی. ولی ما هم انسانیم و حق زندگی داریم."

کارگر دیگری در قسمت خیاطی می گوید: "مدت زمانی است که پاداش تولید را نمی دهند. وقتی که اعتراض می کنیم، میگویند، تولید به آن اندازه نیست که پاداش هم بابت آن بدهیم. این همه تلاش کن، سختی ها را تحمل کن به امید آنکه پاداش نصیب شود ولی غافل از اینکه این خبرها نیست."

بخشهای دیگری از گفته های کارگران که از سد سانسور کار و کارگر گذشته، بدینگونه است:

"هشت سر عائله دارم. دریافتی ام ناچیز است. حقیقتاً شرمنده زن و بچه ام هستم."

"ما باید روزانه کار تحویل بدهیم. بخواهیم بنشینیم نمی توان کاری به آن صورت کرد. سریا هم که هستیم یک بدبختی دیگر. چاره ای نداریم. به هر حال باید زندگی کرد."

"اکثر ما اجاره نشین هستیم آنهم با چه کرایه هایی. به کارمندان اینقدر تسهیلات بانکی برای خرید و ساخت مسکن می دهند ولی زمانیکه نوبت به ما کارگران می رسد هیچ!"

"جرات نداریم دردمان را به کسی بگوییم. همه از بازخریدی خوف دارند. . . تحت فشار شدید هستیم."

□

حقوق می شود قرض و قسط این خانه. آقای محبوب آخر ما چه گناهی کرده ایم. به مسئولان بگویید که ما این مشکلات آزارمان می دهد و البته که سعی کنید عمل کنید."

کارگر زنی خواسته اش را چنین بیان کرد: "آقا بخاری نداشتیم، مجبور شدم با کرسی بچه هایم را در این سرمای زمستان گرم کنم و این باعث شد خانه ام آتش بگیرد. حالا وام می خواهم تا همانجا را قابل سکونت کنم."

در بازدید دیگری در تاریخ ۱۸ دی محبوب ناچار شد اعتراضات و خواسته های کارگران شرکت کفش فارس را بشنود. این شرکت نیز جزو مجتمع کفش ملی است. ۷۰۰ پرسنل آن در بخشهای برش، خیاطی، چرخکاری، کارکشی، کفی، زبره، بسته بندی و . . . مشغول به کار هستند.

خبرنگار کار و کارگر می نویسد: "پیر و جوان ورد کلامشان این است: آقای محبوب، حقوقمان کم است. کارمان سخت، این که نشد زندگی، صبح تا دم غروب یکسره کارکن، آن هم به طور سریایی، آخر ماه چی؟ دست خالی!"

کارگری می گوید: "حاج آقا با ۵۰۰ تومان دستمزد روزانه چه کنیم؟ خوراک، پوشاک، درمان، هزینه های عادی زندگی، تحصیل. هستند کارگرانی که به سزای کار دوم می روند و تا ۱۱ شب کار می کنند. یعنی زندگی ما شده فقط کار، کار و کار. نه استراحتی و نه آرامشی."

دیگری می گوید: "آیا من کارگر نباید حق زندگی داشته

حق اعتصاب و تشکل، حق مسلم کارگران است

کارگران ایرانی در کره جنوبی

هنوز عزیمت گروهی کارگران به ژاپن از یادها نرفته و مسائل و مشکلات این عزیمتها کم و بیش باقی است که این بار وزارت کار راساً اقدام به اعزام کارگر به کره جنوبی کرده است تا از این رهگذر به دو هدف دست یابد: ایجاد منابع ارزی و کاهش نیروی بیکار در داخل کشور.

هرچند مقامات وزارت کار موضوع را در حاله ای از ابهام گذاشته اند و از دادن اطلاعات کامل خودداری می کنند اما گفته می شود حقوق ماهانه این افراد ۲۶۰ دلار در ماه است که ۳۰ درصد اولین حقوق این افراد به دولت داده می شود.

تعداد کارگران اعزامی در گروه اول ۳۰۰ نفر اعلام شد است و سهم دولت از کل درآمد آنها ۲۵ هزار دلار خواهد بود که رقم چشمگیری نیست، از سوی دیگر بر اساس مندرجات کتاب "کار بیگانگان" از انتشارات سازمان ملل، حقوق ماهانه یک کارگر چینی در کره جنوبی در سال ۱۹۹۲، ۱۵۰۰ دلار بوده است. این که چرا دستمزد یک کارگر ایرانی چنین اختلاف فاحشی با دستمزد کارگران سایر کشورها دارد از نکات مبهم دیگر است.

بر اساس قراردادی که وزارت کار با یک شرکت خدماتی وابسته به اتحادیه صنایع کره جنوبی امضاء کرده است این کارگران به مدت یکسال در کره خواهند ماند و ادامه کار آنها پس از این مدت با نظر کارفرما امکان پذیر خواهد بود.

یک مقام آگاه در وزارت کار گفت: "تا اواسط مهر ۱۶۰ نفر از گروه اول اعزام شدند و مذاکرات با شرکتهای دیگر خارجی برای اعزام کارگران بیشتر و همچنین نیروهای متخصص به دیگر کشورها ادامه دارد".

همین مقام افزود: هزینه رفت کارگران را خودشان میپردازند و چنانچه توانایی مالی نداشته باشند این مبلغ به صورت وام در اختیار آنان گذاشته می شود.

مسئولین طرح اعزام می گویند: "این افراد از میان کسانی انتخاب شدند که از یکسال پیش فرم کاریابی را در اداره های مربوطه پر کرده بودند". سهمیه هر استان نیز بر اساس نرخ بیکاری آن استان تعیین شده است.

در حال حاضر تعداد زیادی کارگران خارجی در کره جنوبی مشغول کار هستند که بیشتر آنها از کشورهای هند، بنگلادش و پاکستان به آن کشور رفته اند. بنگلادش با حدود ۲۰ هزار کارگر بالاترین رقم کارگر خارجی در کره جنوبی را به خود اختصاص داده است.

به نقل از پیام امروز آبان ۷۳

در عرض ۹ روز، ۱۰۱ کارگر قربانی ناامنی محیط کار شدند

بنا به اعتراف "روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی" تنها طی آخرین هفته دیماه ۷۳، ۱۵ کارگر در هنگام کار جان خود را از دست داده اند.

تعداد کسانی که در همین مدت قربانی ناامنی محیط کار شدند، ۷۹ نفر اعلام شده است. هم چنین از طریق "اداره کل بازرسی کار" فاش شد که در مدت ۲ روز (۱۸ و ۱۹ دیماه) ۹ کارگر

اجاره بهاء کمتر از پنج هزار تومان باشد و مبلغ حق مسکن کنونی کارگران به هیچوجه با شرایط کنونی جامعه نمی خواند. میر محمدی، دبیر کل کانون عالی شوراهای اسلامی کشور، نیز گوشزد کرد: "ترخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی منطبق با واقعیت های جامعه نیست".

همین شخص در عین حال به علت و انگیزه دفاع شوراهای اسلامی از افزایش دستمزد کارگران متناسب با تورم، اشاره کرد:

"اگر دستمزد کارگران متناسب با تورم جامعه پرداخت شود، مطمئناً کارآیی آنان افزایش خواهد یافت و زمانی که این مسئله مرتفع شود، بالطبع مسایل اجتماعی کمتری را در سطح جامعه شاهد خواهیم بود".

اعتصاب در اکوادور

پنج هزار تن از کارکنان بیمارستانهای دولتی اکوادور در روز ۳۰ آبانماه دست به اعتصاب سراسری زدند. بر اثر این اعتصاب که حول دو خواست افزایش دستمزد و افزایش بودجه درمانی کشور به ۳ برابر انجام پذیرفت، کلیه بیمارستانها و درمانگاه های دولتی تعطیل شدند.

اعتصاب در فرانسه

کارگران خطوط آهن فرانسه روز چهارشنبه دوم آذر با طرح خواست دفاع از رفاه عمومی، دست به اعتصاب زدند. در برخی از نقاط فرانسه خطوط قطار بر اثر این اقدام مبارزاتی کارگران از حرکت بازماند.

مبارزه کارگران فنلاند

پس از ماهها مبارزه، سرانجام بیست و پنج هزارتن از کارگران صنایع بسته بندی و توزیع مواد غذایی در فنلاند به بخشی از خواسته های خود دست یافتند. کارگران که در مذاکره با کارفرمایان متوجه شده بودند که آنان قصد موافقت با خواسته هایشان را ندارند، جعبه چهار آبان را بعنوان روز اعتصاب سراسری خود اعلام کردند، کارفرمایان سرانجام با دوسوم مبلغ اضافه دستمزد اعلام شده از سوی کارگران، موافقت نموده اند.

اعتراض صیادان بندر انزلی

حدود ۴۰۰ نفر از صیادان عضو شرکت های تعاونی پره کش شهرستان بندر انزلی روز سه شنبه ۲۹ آذر در اعتراض به عدم انجام تعهدات شرکت شیلات در محوطه اداره کل شیلات استان گیلان اجتماع کردند و معترضانه خواستار انجام تعهدات این شرکت شدند. صیادان پس از قول مساعد شیلات برای انجام تعهدات خود، متفرق گردیدند.

خواسته آنان عبارت بود از پرداخت بدهی شان به بانک کشاورزی و دریافت یک میلیون ریال و مقداری ماهی.

مبارزه سیاسی اتحادیه های کارگری گینه

بدنبال اعلام نظر اتحادیه های مستقل کارگری UCTG در گینه، مبنی بر مبارزه در راستای برقراری دموکراسی و مبارزه بر علیه رژیم نظامی، دبیر اول این اتحادیه بدلیل خطر دستگیری، به زندگی مخفی روی آورده و چندین تن از مسئولان اتحادیه ها، دستگیر شده اند.

اتحادیه های کارگری گینه در حال حاضر اقداماتی را در راستای دفاع از مشاغل آغاز کرده اند، به گفته آنان، سیاستهای دولت نظامیان مبنی بر تغییرات ساختاری که از سوی بانک جهانی پیشنهاد گردیده، منجر به از میان رفتن حداقل سی هزار موقعیت شغلی خواهد شد.

اعتصاب ۷۰ هزار کارگر در مجارستان

هفتاد هزار کارگر راه آهن مجارستان با خواست ۱۰ درصد اضافه دستمزد، روز سه شنبه ۲۲ آذر دست به اعتصاب نامحدود زدند. دولت که با خواست کارگران مخالفت کرده بود، ۱۸ ساعت پس از شروع اعتصاب عقب نشست و با مطالبه اعتصابیون موافقت نمود. لازم به یادآوری است که این اولین اعتصاب کارگران راه آهن مجارستان در نود سال اخیر بود.

اعتراضات وسیع در یونان

صدها هزار نفر از کارگران و کارمندان یونان در اعتراض به نقشه های دولت برای صرفه جویی در هزینه های رفاهی و کاهش سطح دستمزدها، در روز چهارشنبه ۲۳ آذرماه، دست به اعتصاب زدند. هزاران نفر از کارگران در شهر آتن گرد آمده و با برگزاری تظاهرات، اعتراض خود را بر علیه دولت سوسیال دموکراتها اعلام نمودند.

آفریقای جنوبی

بدنبال اعتصاب کارکنان بخش درمانی در ایالت ترانسوال آفریقای جنوبی که روز سه شنبه ۱۳ دی ماه حول خواست افزایش دستمزد آغاز گردید، مقامات این ایالت دویست و پنجاه تن از اعتصابیون را در روز پنجشنبه ۱۵ دی ماه، از کار اخراج نمودند. به گفته اعتصابیون، مقامات مزبور اخراج دیگر کارکنان اعتصابی را نیز در دستور کار خویش قرار داده اند.

□

در محیط کار کشته و ۱۳ نفر معلول و یا مجروح شدند. این وقایع تکان دهنده و دردآور، در محیط های کار ایران، به امری عادی و روزمره تبدیل شده اند. تنها در عرض ۹ روز، ۱۰۱ مورد مرگ، قطع عضوی از بدن، شکستگی استخوان و آسیب دیدگی گزارش شده است. تازه این آنچه است که انعکاس یافته، ابعاد واقعی موضوع، هولناکتر و وسیع تر از اینهاست. محیط کار در کشورهای نظیر ایران، یک قتلگاه است. و مسببین واقعی آن دولت و کارفرمایان هستند.

جمهوری اسلامی و کارفرمایان فقط حقوق کارگران را سلب نکرده اند، اصلاً هیچگونه ارزشی برای زندگی و سلامت آنان قائل نیستند. نه تنها بهداشت محیط کار را تضمین نمی کنند، بلکه برای پیشگیری از حوادث نیز صرف مخارجی را نمیپذیرند.

مرگ ۲۰ کارگر با آب جوش

تعداد قربانیان نیروگاه حرارتی بلغارستان به ۲۰ نفر رسید. در تاریخ ۱۰ اکتبر، یک مخزن حاوی دوهزار متر مکعب آب هشتاد درجه ای، نیروگاه حرارتی "مارتیسا ایزتوک" (Maritsa Istok) بعلت فرسودگی و زنگ زدگی فرو ریخته و آب گرم به ارتفاع دو متر، محیط نیروگاه را فرا گرفت. بر اثر این سانحه، ۵ کارگر نیروگاه در دم جان سپردند. پس از گذشت یک ماه ۱۵ کارگر دیگر نیز بعلت سوختگی و جراحات وارده، جان خود را از دست داده اند. کارگران نیروگاه مزبور و اتحادیه های کارگری بلغارستان، مسئولین و مدیریت نیروگاه را عامل اصلی وقوع این فاجعه معرفی کرده و می گویند که آنان بعلت رشوه خواری و فساد، اهمیتی برای جان کارگران قائل نیستند و هزینه ای بابت ایمنی محیط کار صرف نمی کنند.

اتحادیه های کارگری در فلسطین

اتحادیه های کارگری فلسطین هم اکنون فعالیتهایی را در نواحی غزه و نوار غربی در دستور کار خویش قرار داده اند. به گفته فعالین کارگری در این مناطق، مبارزه بر علیه بیکاری و جذب کارگران و جوانان فلسطینی به فعالیت، از اهم برنامه های آنان می باشند. در همین راستا قرار است که در طی سال جاری، سمیناری نیز در این نواحی از سوی اتحادیه های کارگری برگزار گردد. از سوی دیگر، اعلام گردید که پیمان همکاریهای دوجانبه ای بین فدراسیون مرکزی اتحادیه های کارگری اسرائیل "هیستارود" و فدراسیون اتحادیه های کارگری فلسطین به امضاء رسیده است.

بر طبقه پیمان مزبور، علاوه بر همکاریهای دوطرف حول مسائل مشترک، "هیستارود" وظیفه حمایت و یاری رسانی به کارگران فلسطینی شاغل در خاک اسرائیل را برعهده می گیرد.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان!

برخی از مطالبات کارگری طی سه ماهه گذشته

اما کارگران حرفه‌ای دیگری دارند. آنان می‌گویند این مبلغ یک بیستم هزینه مسکن در مناطق کارگری است و هزینه یک خانواده کارگری حدود ۳۸ هزار تومان است. علاوه بر این کارگران می‌گویند مبلغ ۴۰۰ تومان کمک هزینه مسکن مربوط به زمانی است که ما ۱۷۰۰ تومان حقوق می‌گرفتیم و این مبلغ درصد زیادی از کل حقوق را تشکیل می‌داد. در حالیکه بنا به اعتراف نماینده شورای اسلامی ورامین هم، امروز برای یک خانه ۴۰ متری در قرچک ورامین ۳۰۰ هزار تومان پول پیش با ۱۰ هزار تومان کرایه باید پرداخت شود.

در مورد بن کارگری دولت در بودجه سال ۷۴ مبلغ ۸ میلیارد ریال در نظر گرفته است و این در حالی است که دولت پیش از اجرای سیاست تک نرخی کردن ارز حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال برای بن کارگری تخصیص می‌داده است.

همچنین دولت ۸ میلیارد تومان برای وام به کارگران در نظر گرفته است در حالی که سال پیش این مبلغ ۱۸۰۵ میلیارد تومان بود.

همانطور که ملاحظه شد دولت و کارفرمایان با خانه کارگر و تشکلات وابسته به آن در یک صف قرار گرفته‌اند و کارگران در صف دیگر.

طی سه ماه گذشته، چند خواسته از سوی کارگران به صورت عمومی تر مطرح گشته است، که عمده ترین آنها، بن کارگری، حق مسکن، افزایش دستمزد، تأمین اجتماعی و خواسته های ایمنی در محل کار و چند موضوع کوچکتر بوده است. مبارزه برای خواسته های ذکر شده از طرف کارگران بطریق گوناگونی دنبال شده است، از حرفه‌ای بی پرده کارگران گرفته تا نوشتن طومار و عریضه به مقامات دولتی و اعتراض در سطح شهر و کارخانه که گوشه کوچکی از این مبارزات در همین شماره نشریه به چاپ رسیده است. ولی آنچه که مورد توجه ما است آنست که این مبارزات و خواسته ها موجب صفتبندی کارگران در مقابل دولت و کارفرمایان از یک طرف و خانه کارگر و تشکلات وابسته به آن از طرف دیگر گردیده است. بارزترین این صف بندیها در خواسته حق مسکن نمود یافته است. بطور مثال دولت و کارفرمایان حداکثر تا ۵۰ درصد افزایش حق مسکن را پذیرفته اند، با توجه به اینکه بطور معمول کارگران ۴۰۰ تومان حق مسکن میگیرند، اگر حد مورد نظر دولت و کارفرمایان به عمل درآید، حق مسکن ۶۰۰ تومان می شود. همچنین خانه کارگر و تشکلات وابسته به آن خواستار پرداخت ۹۰۰ تومان حق مسکن از طرف دولت و کارفرمایان شده اند.

دستبرد جمهوری اسلامی به دستمزد کارگران

دسترنج کارگران را برای رفع تنگنای اقتصادی خود به جیب بزنند.

تازه ترین اقدام جمهوری اسلامی ایران برای غارت درآمد ناچیز کارگران تصویب لایحه "وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین" در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۷۳ می باشد. به موجب یکی از مواد این لایحه به وزارت کار و امور اجتماعی اجازه داده شده است در ازای صدور هر کارنامه شغلی برای ایرانیان شاغل در خارج از کشور معادل ۱۵ هزار ریال به پول رایج کشور مربوطه دریافت نماید تا جهت صدور شناسنامه برای کارگران مزبور و ارائه خدمات حمایتی به آنها به مصرف برسد. همچنین با تصویب مجلس معادل ۲۰ درصد از حقوق و مزایای کارکنان خارجی همراه با معادل مبلغ حق بیمه بیکاری که برای کارگران ایرانی اخذ میشود از کارفرمایان بخش خصوصی مربوطه دریافت و به درآمد عمومی کشور واریز می شود.

به موجب ماده ۳۰ لایحه مذکور، به وزارت کشور اجازه داده شد در اجرای طرح کامپیوتری شناسایی مهاجران و اتباع بیگانه، در ازای صدور هر کارت شناسایی مبلغ پنج هزار ریال و در ازای صدور و تمدید برگه های تردد سه هزار ریال و صدور دفترچه اقامت اتباع بیگانه مبلغ ده هزار ریال دریافت و به درآمد عمومی کشور واریز کند.

یکی از راههایی که جمهوری اسلامی ایران برای برون رفت از مشکلات اقتصادی خود یافته است چپاول اندک دستمزد کارگران است. از زمانیکه جمهوری اسلامی به قدرت رسیده است در سرکوب تشکلات کارگری و بیحقوق کردن آنان از حق داشتن تشکل سیاسی و صنفی مستقل، کوچکترین تردیدی به خود راه نداده است. یکی از اقدامات اخیر جمهوری اسلامی با توجه به بحران عظیم بیکاری در ایران، فروش نیروی کارگران به کارفرمایان خارج از ایران است که در این راستا وزارت کار جمهوری اسلامی مستقیماً وارد معامله با سرمایه داران کره جنوبی و دیگر کارفرمایانی که خواستار نیروی کار جوان و ارزان می باشند شده است.

سردمداران جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند که دولت اندونزی سال گذشته بیشتر از ۳ میلیارد دلار از را گسیل بیش از ۶۰۰ هزار کارگر به دیگر کشورها بدست آورده است و پیش بینی می کنند که آن دولت در نظر دارد این مبلغ را به ۱۰ میلیارد دلار برساند. البته که این موضوع دهان دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داران را به آب انداخته و از این رو برای کیسه گشاد خود از راه چپاول دستمزد کارگران و فرستادن آنان به خارج از ایران و تحمیل سخت ترین شرایط کاری به آنها در فکر تدابیر لازم هستند و باید بطریق قانونی بتوانند بخش قابل ملاحظه ای از

نامه ها و مطالب رسیده به نشریه

* رفیق عزیز آلبرت، نامه شما در مورد نشست سراسری واحد آلمان بدستمان رسید و در جلسه مذکور قرائت شد. توصیه های درست شما در جلسه مورد نظر قرار گرفتند.

* رفقای واحد لندن دو نامه از شما بدستمان رسید. به تعداد مورد نظرتان، برای شما نشریه خواهیم فرستاد. در مورد مقدار حق عضویت صندوق تعاون، می بایستی با رفقای هماهنگی تماس حاصل نمایید.

* رفیق ک. پویان هر ۵ نامه شما به همراه مقالات، اشعار و گزارشات ارسالی تان بدستمان رسید. با تشکر فراوان نسبت به همکاری شما، از تلاشهایتان قدردانی می کنیم. منتظر دریافت پاسخ شما به پیشنهادهایمان هستیم.

* ابراهیم (هامبورگ) کمک مالی شما به مبلغ ۲۰ مارک بدستمان رسید. سپاسگزاریم.

* بیژن (دانمارک) یادداشت شما به همراه ۱۰۰ مارک بابت هزینه نشریات بدستمان رسید، از همکاری شما فوق العاده متشکریم.

* ابراهیم (هلند) کتابهای مورد درخواستتان را بعد از تجدید چاپ در اولین فرصت برایتان ارسال خواهیم کرد.

* مهرداد و ایرج (هایدلبرگ) نامه شما بدستمان رسید، از همکاری شما صمیمانه استقبال می کنیم. لطفاً تعداد نشریات مورد درخواستتان را برایمان مشخص کنید. منتظر جواب شما هستیم.

* رفقای واحد کانادا- نامه های شما بدستمان رسید و مثل همیشه خوشحالمان کرد. در مورد کتابها به محض انتشار مجدد برایتان ارسال خواهند شد. منتظر مطالب شما برای نشریه هستیم.

* کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین، نامه شما حای "خلاصه شهادت آقای قاسم حسینی، نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در خارج از کشور، در دادگاه میکونوس" بدستمان رسید، از شما متشکریم.

* تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران - واحد آلمان، دعوتنامه شما بدستمان رسید، باتشکر فراوان به اطلاع می رسانیم که نامه ای در این باره برایتان ارسال شد.

* جمعیت انقلابی زنان افغانستان، با تشکر فراوان از شما به اطلاع می رسانیم که دعوتنامه شما برای سخنگوی انجمن ارسال شد.

* فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - واحد ترکیه، اعلامیه ها و گزارشهای مالی سال ۹۴ شما بدستمان رسید. متشکریم.

* داریوش (لندن) نامه شما بدستمان رسید. متأسفانه به دلیل مشکلات مالی بدون پرداخت هزینه کتابها، قادر به ارسال آنها نیستیم.

* رفیق آزاده (هلند) منتظر نامه شما هستیم.

* فرهاد (فنلاند) نامه شما بدستمان رسید. باتشکر، کتابهایی را که سفارش داده بودید، برایتان ارسال خواهیم کرد.

* بهرام (فرانکفورت) حق اشتراک شما بدستمان رسید. متشکریم.

* کاظم (هامبورگ) کمک مالی شما به مبلغ ۲۰ مارک بدستمان رسید. متشکریم.

* زیور (آلمان) بهای نشریه افزایش نیافته است. به دلیل اینکه نشریه قبلی شامل دو شماره میشد، قیمت آن ۴

مارک ذکر شده بود. همکاری شما جهت توزیع نشریه مایه دلگرمی است.

* رفقای واحد هلند منتظر نامه شما هستیم.

نشریات رسیده

* پیام زن - نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان - شماره مسلسل ۳۸ - اکتبر ۹۴

* آوای زن - نشریه زنان ایرانی - سال چهارم - شماره ۲۱ - دسامبر ۹۴

* جهان امروز - شماره های ۴ و ۲ و ۳ سال اول - مهر-آبان و آذر ۷۳

* بولتن - اتحاد نیروهای چپ کارگری - شماره ۲ - آذر ۷۳

* گزارش - نشریه شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین - شماره ۴ - آذر ۷۳

* اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - شماره ۹ - دی ۷۳

* راه آینده - شماره ۱ - آذر ماه ۱۳۷۳

* راه کارگر - ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران - شماره ۱۲۱ - آذرماه ۱۳۷۳

* دفترهای کارگری - سوسیالیستی نشریه کارگری سوسیالیست های انقلابی ایران - دی ماه ۱۳۷۳

* بسوی اتحاد - نشریه گروه بسوی اتحاد - سال دوم - شماره ۷ - مرداد و شهریور ۱۳۷۳

*neue Arbeiter Presse, Nr. 799 bis 806

* Relaciones ven Infodienst SÜD-NORD, Nr. 5 Dez. 94

* Dokumentation über den 8 März 1994, November 1994

نشر بیدار NASHRE BIDAR	
نشر بیدار منتشر کرده است:	
مارکسیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نویسندگان: هال دوربر - موتسی جانستون مترجمان: سوسن روستا - م. مهدیزاده - ح. ریاحی	
مبارزه طبقاتی اثر: کارل کائوتسکی ترجمه ی ح. ریاحی نشر بیدار کتاب مبارزه طبقاتی اثر کارل کائوتسکی را که به مدت ۲۰ سال در دسترس نداشت به چاپ رسانده است. این کتاب که یکی از اسناد کلاسیک مارکسیستی است شامل ۵ فصل بنامهای نابودی دوله فرد - پرولتاریا - طبقه سرمایه دار - دولت اشرافی - مبارزه طبقاتی است که اگرچه تا حد معینی بیانگر بحثهای کلاسیک مارکسیستی است. همین اثر مزبور به همراه دستورویک از ارزش غیر قابل انکاری برخوردار است. بهای کتاب معادل ۶۶ مارک آلمان	
منتشر می کند:	
۱ - مارکس - انگلس و دستکراسی لبرال نوشته مایکل لوین	۲ - تحلیل از روحانیت شیعه نوشته ح. آزاده
۳ - فراسوی سرمایه نوشته مایکل لبروتس	۴ - انقلاب کار - مقالاتی از لوموند دیپلماتیک
آدرس تماس: Postfach 5311 30053 Hannover Germany	شماره حساب بانک: Rahmaman - X Stadtsparkasse Hannover Konto Nr.: 11004430 B.I.Z.: 25050180 Germany

علل جنگ در چچنستان

برای قربانیان غیرنظامی از یلتسین خواست که برای جلوگیری از تلفات غیرنظامی از بمباران مناطق غیرنظامی خودداری کند!

تحولات اخیر چچنستان سولاتی را در مقابل ما می گذارد. مهمترین این سولات عبارتند از: چرا به زانو درآوردن سرزمینی که فقط هفتصدوپنجاه هزار نفر جمعیت دارد و تقریباً معادل یکهزارم مساحت فدراسیون روسیه وسعت دارد تا به این حد برای روسیه اهمیت دارد؟ منافع دول امپریالیست از پیروزی روسها و علت موافقت ضمنی آنها با لشکرکشی آنان چه می باشد؟

پاسخ اولین سوال تا حدی در بیانات استرویتوا رهبر حزب دموکرات روسیه بچشم می خورد. استرویتوا پس از آغاز جنگ ضمن انتقاد از دولت روسیه، اهداف این دولت از آغاز جنگ در چچنستان را چنین تشریح کرد:

"چچنستان بخصوص از نظر دفاع نظامی برای روسیه حائز اهمیت است. نود درصد روغن موتورهای که در هواپیماهای نظامی روسیه مورد استفاده قرار می گیرند از پالایش نفت استخراج شده از چاههای نفتی چچنستان در پالایشگاههای این منطقه تولید می شوند و کنترل منابع نفتی و معادن گاز طبیعی این منطقه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. از طرف دیگر روسیه که از امضای قرارداد میان انحصارات نفتی و دولت آذربایجان دل خوشی ندارد و منافعی در آذربایجان لطمه دیده، در مقابل دول غربی که برای انتقال نفت آذربایجان از منطقه قره باغ توسط لوله های نفتی خواستار صلح هرچه سریعتر میان آذری ها و ارمنی ها هستند، خواستار انتقال نفت آذربایجان از طریق خاک روسیه به دریای سیاه است و این مسیر از چچنستان می گذرد و از این نظر هم منطقه چچنستان حائز اهمیت زیادی برای روسیه است."

منافع روسها از جنگ افروزی در این منطقه به مواردی که اشاره شد محدود نمی شود، چرا که استقلال چچن ها در این دوره آغازی خواهد بود برای فروپاشی فدراسیون روسیه که بیست و یک جمهوری خودمختار را در خود جای داده است. با توجه باینکه تمایل به استقلال در این جمهوری ها بخصوص در "تاتارستان" و "باسکرستان" رو به توسعه است، دولت روسیه با نمایش قدرت و سرکوب وحشیانه قصدداره به سایر جمهوری های فدراسیون روسیه بفهماند که فکر استقلال را بایستی از سر خود بیرون کنند.

ازطرف دیگر دولت روسیه، خواهان تجدید وضعیت سابق خود به مثابه یک ابرقدرت جهانی است. از این رو با حرکت نظامی خود می خواهد به کشورهای غربی بفهماند که هنوز قدرتمند است و هرزمان که بخواهد حتی بدون توجه به عکس العمل آتی دولت های غرب می تواند طرح های خود را به مورد اجرا بگذارد.

اینکه دولت روسیه بتواند، اتحاد شکننده موجود میان اعضای فدراسیون روسیه را حفظ کند امری بعید بنظر می رسد، چرا که باوجود پایان نیافتن جنگ در چچنستان از هم اکنون نفقه مخالف ساز کرده اند. رئیس دولت چاوشستان، نیکولای فدرف با انتشار بیانیه ای شرکت سربازان چاوشستانی ارتش روسیه در

در سال ۹۰ بوریس یلتسین خطاب به اقلیتهای قومی اظهار داشت: "تا اندازه ایکه بتوانید از پس آن برآئید می توانید استقلال بخواهید." یلتسین پس از این سخنان در انتظار عمومی بعنوان قهرمان شماره یک دموکراسی اعلام گردید. در سال ۹۱، یکسال پس از سخنان فوق، چچن ها تا حدی هم با تحریک دولتهای ترکیه و ایران، اعلام استقلال نمودند. پروسه ای که با اعلام استقلال چچنستان آغاز گردید به جنگ دولت روس بر علیه آن انجامید.

در ۱۷ دسامبر ۹۴، پس از پایان اولتیماتوم ۲۴ ساعته یلتسین، حمله نظامی روسیه که کپی برداری شده از عملیات نظامی امپریالیستها در جنگ خلیج فارس بود با بمباران مناطق حساس چچنستان توسط دهها هواپیمای پیشرفته سوخو و میگ آغاز شد. روسها برای بزانو درآوردن چچن ها نیروئی مرکب از صدها تانک و زرهپوش، دهها هلی کوپتر، شصت هزار نیروی نظامی شامل چهار هزار نفر نیروی پیاده، ده هزار کوماندوی آموزش دیده وابسته به وزارت کشور و هزاران چریک آموزش دیده شهری را وارد کارزار کردند. شهرهای گروزنی، چالی و آرگون به محاصره نیروهای نظامی روسیه در آمد و سراسر چچنستان، بخصوص مرکز آن شهر گروزنی به میدان نبرد دوطرف تبدیل شد. گروزنی که تا پیش از آغاز جنگ چهارصدهزار نفر جمعیت داشت در اثر بمباران و گلوله باران مداوم آن از طرف نیروهای نظامی روسیه به ویرانه ای مبدل شد. تعداد زیادی از ساکنان آن کشته و مجروح، و اکثریت آن آواره شدند. در طی پنج هفته اول جنگ، برابر برآوردهای غیر رسمی بیست هزار نفر از چچن ها در جریان درگیری ها کشته و هزاران نفر دیگر زخمی گردیده اند. علیرغم اینکه دولت روسیه از ترس بالا گرفتن اعتراضات توده ای از اعلام تلفات واقعی نیروهای روسیه خودداری می کند، تلفات روسها بین ۴ تا ۱۰ هزار نفر تخمین زده می شود.

یلتسین که با انتظار پیروزی برق آسا، بدون مشورت با شورای امنیت روسیه، رأساً دستور حمله را صادر کرده بود، باطلوانی شدن جنگ ضمن دعوت از شورای امنیتی روسیه، موافقت آنها را جلب نمود و سپس برای فریب افکار عمومی از موفقیت های نظامی روسها و اینکه به آستانه تشکیل دولت جدید غیرنظامی در چچنستان رسیده اند سخن راند.

دولتهای غربی تاکنون از نشان دادن هرگونه واکنش جدی در مقابل لشکرکشی خونین روسها سرباز زده اند. مدتی کوتاه پس از آغاز جنگ وارن کریستوفر وزیر خارجه امریکا و همتای آلمانی او کلاوس کینکل طی اظهارات مشابهی با اعلام اینکه "مسئله چچنستان مسئله داخلی روسیه است" چراغ سبز لازم به یلتسین جهت کشتار و ویرانی بیشتر را نشان دادند. چند روز بعد هلموت کهل اعلام کرد: "بایستی با این افکار که تجزیه روسیه به نفع غرب است مقابله کرد چرا که یکپارچگی روسیه برای غرب بخصوص برای آلمان حائز اهمیت زیادی است" و به مداخله نظامی دولت روس مشروعیت بخشید. بیل کلینتون نیز مکرراً با گرفتن ژستهای انساندوستانه و ریختن اشک تمساح

جنگ بر علیه چچن ها را ممنوع کرد. ژنرال میخائیل فیلیپوف عضو شورای عالی نظامی یا قوتستان اعلام کرد: تا زمانیکه جنگ در چچنستان پایان نیافته از فرستادن سرباز به ارتش روسیه خودداری خواهند کرد. لودمیلا کوستیکوا سخنگوی دولت جمهوری خودمختار چوکوتکا (سیبری شمال دورا) نیز ضمن اعلام تأسف از وقایع چچنستان اعلام کرد که این اقدام دولت روسیه فاصله میان آنها و دولت روسیه را افزایش داده است. اعتراضات جمهوری های باشکردستان، تاتارستان و تووا نیز به اشکال دیگری ابراز گردید. از طرف دیگر اعتراضات مردم در شهر مسکو و در شهرهای ایالات کوستروما، چینا، روستف و استاوروبول نیز در حال گسترش است.

پیش از فروپاشی کامل اتحاد جمهوری هائی که به اتحاد شوروی معروف بودند، موج ناآرامی ها سراسر این کشور را فراگرفته بود. دول امپریالیست برای تکه تکه کردن و بلعیدن این جمهوری ها، با تحریک احساسات و اختلافات ملی و مذهبی این اختلافات را دامن می زدند. پس از جدائی جمهوری های سابق این وضعیت همچنان ادامه داشت و بخصوص در سالهای ۹۰ و ۹۱ بازار خودمختاری خواهی و استقلال خواهی در این جمهوری ها گرم بود. در این میان دولتهای همسایه نیز برای کسب امتیازاتی در این مناطق به تحریک ملیت ها و اقوام مختلف می پرداختند.

دولتهای ترکیه و ایران نیز توجه خود را به جمهوری ها و اقلیتهای قومی و مذهبی حواشی دریای خزر معطوف کرده بودند. جمهوری اسلامی به جز این که هدف تحصیل منافع در این مناطق را داشت، برای خروج از انزوای بین المللی، قصد پیدا کردن دوستانی در میان این جمهوری ها را نیز داشت. در چنین شرایطی بخصوص آذربایجان، ترکمنستان و چچنستان که منابع وسیعی از نفت و گاز را دارا هستند مورد توجه رژیم های ترکیه و ایران قرار گرفتند و ایندو دولت در رقابت با یکدیگر هر روز یافته جدیدی مبنی بر وحدت تاریخی، زبانی، مذهبی، قومی، فرهنگی، هنری و غیره را به نقاط مشترک کشف شده قبلی می افزودند و همه تلاش خود را برای دوستی و نزدیکی بیشتر با این دول بکار می بردند. از این رو استقلال این جمهوری ها و پشت کردن آنها به دولت روسیه اولین خواست دولتهای ایران و ترکیه بود.

در چنین شرایطی که هرج و مرج در اتحاد شوروی سابق مطلوب امپریالیستها بود و دولتهای ایران و ترکیه پرچمهای پان اسلامیسیم و پان ترکیسیم را به منطقه حمل کرده بودند، بورژوازی محلی چچنستان با رویای بهره برداری از چاههای نفت و گاز و با تحریک احساسات ملی و مذهبی چچن ها در سال ۹۱ اعلام استقلال کرد. در زمان اعلام استقلال چچن ها، سراسر روسیه ناآرام بود و از این رو امکان واکنش سریع این دولت در چچنستان ممکن نبود. از طرف دیگر ناآرامی های منطقه قره باغ و درگیری های بین آذری ها و ارمنی ها نیز از لشکرکشی روسها به چچنستان ممانعت می کرد. چرا که چنین اقدامی خشم و نگرانی دولت امریکا را که به نفت و گاز آذربایجان چشم دوخته بود موجب می شد. از طرف دیگر قبل از روشن شدن وضعیت نفت آذربایجان که روسیه نیز به آن چشم طمع داشت، اقدام نظامی عاقلانه نبود. اما پس از عقد قرارداد میان دولت آذربایجان و کمپانی های نفتی آمریکائی و بی نصیب ماندن روسها دیگر هیچ مانعی مقابل دولت روسیه باقی نماند.

بورژوازی محلی چچنستان که با رویای کنترل منابع نفت و گاز و صدچندان کردن ثروتهایشان و با امید حمایت از جانب دولت های ترکیه و ایران و اقدامات بین المللی برای پایان دادن به جنگ وارد کارزار با روسها شد، خیلی زود تنها ماند. چرا که نه ترکیه نه ایران جرأت کمک رسانی به چچن ها را که به معنای رویارویی با روسیه است داشتند و نه امپریالیستهای غربی برای برقراری صلح اقدامی کردند.

به این ترتیب این جنگ در ادامه سیاست دولتهای سرمایه داری روسیه و چچنستان آغاز شد. جنگ فوق که تا کنون جز ویرانی و کشتار برای چچن ها و جز تلفات انسانی برای کارگران و تهیدستان روس نتیجه ای نداشته، هرچند به نفع دولت روس در حال پایان یافتن است ولی آغازی است برای درگیری های دیگر در منطقه و در فدراسیون روس.

گزارش ارسالی از ک . پویان می باشد که توسط کارگر تبعیدی خلاصه شده است.

برای اشتراک نشریه کارگرتبعیدی با آدرس زیر تماس بگیرید!

اسم: | Verein der Iranischen Arbeiteremigranten

خیابان: |
شهر: | Postfach 1951
کشور: | 30019 Hannover
Germany

تعداد مورد درخواست: | بهای اشتراک یکساله (برای ۶ شماره): ۲۰ مارک آلمان و یا معادل آن

مباحث نظری

مسئله اساسی انقلاب کارگری رهایی اقتصادی کار است

وی در سال ۱۸۶۴ اساسنامه موقت بین الملل اول را نو در بخشی از این اساسنامه که به تصویب شورای کل بین الملل رسید، می خوانیم:

" با توجه به این که:

رهایی طبقه کارگر باید به دست خود طبقه انجام گیرد و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر معنایش نه مبارزه برای بدست آوردن امتیازات و انحصارهای طبقاتی، بلکه به دست آوردن حقوق و وظایف برابر و نابودی هرگونه فرمانروایی طبقاتی است؛

فرمانبری اقتصادی کارگر از صاحب وسایل کار، یعنی از صاحب سرچشمه های زندگی، پایه کلیه اشکال بردگی و پایه هرگونه فقر اجتماعی و زیونی فکری و وابستگی سیاسی می باشد؛

در نتیجه رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف نهایی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان وسیله ای پیرو آن باشد؛

با توجه ملاحظات پیشگفته، اعضای کمیته امضاء کننده این سند... گامهای لازم را برای تأسیس جمعیت بین المللی کارگران برداشته اند." (۱)

پس از این تاریخ نیز هم او و هم انگلس به دفعات بر اساسنامه بین الملل و ایده رهایی اقتصادی کار پای فشرده (۲).

از نظر مارکس یکی از ملزومات رهایی اقتصادی کار تسلط کارگران بر پروسه تولید و شرایط کارشان بود. بخش های مهمی از جلد اول کاپیتال به بررسی پروسه تولید سرمایه داری و اینکه چگونه سرمایه و سازماندهی تولید بورژوازی کارگر را به اسارت می کشد و به خود چهار میخ می کند، اختصاص دارد. از میان نقل قول های بسیاری که می توان از این قسمت ها آورد فقط یکی را می آورم. مارکس در بررسی "ماشینیسیم و صنعت بزرگ" می نویسد:

"هر تولید سرمایه داری از آن جهت که تنها پروسه کار نیست بلکه در عین حال پروسه ارزش افزایی سرمایه است دارای این خصوصیت است که نه تنها کارگر بر شرایط کار مسلط نیست بلکه به عکس این شرایط بر کارگر تسلط دارند. ولی این واژگونه شدن نقش ها با ماشینیسیم واقعیت فنی محسوسی به دست می آورد. وسیله کار، که تبدیل به اوتوماتی شده است، طی پروسه کار در برابر خود کارگر به صورت سرمایه، به صورت کار مرده ای در می آید که بر نیروی زنده کار استیلا یافته و آن را می مکد. جدایی نیروهای فکری پروسه کار از کار دستی و تبدیل نیروها به وسایل استیلا سرمایه بر کار، چنانکه سابقا متذکر شدیم، در صنعت بزرگی که بر پایه ماشینیسیم قرار دارد تحقق پیدا می کند." (۳)

بر مبنای تحلیل همین پروسه ارزش افزایی سرمایه و کالا بودن نیروی کار است که مارکس سازماندهی استبدادی و نظم سربازخانه ای کارخانه های بورژوازی را اجتناب ناپذیر می داند: هر عده ای از کارگران که با هم تحت فرمان سرمایه واحدی کار می کنند عینا مانند سپاهی از ارتش احتیاج به افسران

بند ششم از مباحث پیشنهادی مصوب هفتمین مجمع عمومی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی چنین است: "۶- قدرت طبقه کارگر به وسیله شوراها و ارگانهای این طبقه و از طریق خودمدیریت کارگری در عرصه تولید، توزیع و خدمات اعمال می شود. کارگران نمی توانند در محل کار خود مطیع و فرمانبردار بی اختیار متخصصین و مدیران باشند و در سطح کل جامعه حاکمیت خود را اعمال کنند."

در نگاه اول شاید هرکس که خود را کمونیست و مدافع رهایی طبقه کارگر می داند، ایرادی به عبارت های بالا نداشته باشد. اما وقتی در موضوع دقیق تر می شویم، می بینیم که هیچیک از سازمانها و احزاب چپ ایران در عمل به این نکات بدیهی پایبند نیستند. برای آنان مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت سیاسی است. بگذریم از اینکه تسخیر قدرت سیاسی را هم غالباً به معنای تسخیر قدرت توسط حزب یا سازمان خود می فهمند. برای آنان دگرگونی اقتصاد جامعه، حاکمیت کارگران بر تولید و توزیع، تغییر سازماندهی تولید و نابودی مناسبات سلسله مراتبی در محل های کار چنان بی اهمیت است که ارزش بررسی جدی ندارد. تصادفی نیست که این جریانات صدها صفحه درباره "جمهوری دمکراتیک خلق"، "جمهوری دمکراتیک انقلابی"، "متدولوژی مرحله انقلاب"، "دولت در دوره های انقلابی" و عنوان های مشابه سیاه می کنند، اما از دادن یک تحلیل چند صفحه ای در مورد نکاتی که در بالا به آن اشاره کردم، ناتوانند.

اما کسی که واقعا به رهایی کارگران، به عمل مستقیم و آگاهانه طبقه کارگر می اندیشد، نمی تواند انقلاب اجتماعی را در قدرت سیاسی خلاصه کند. برای وی اگرچه مسئله قدرت سیاسی بسیار مهم است ولی تنها مقدمه ای است برای رهایی اقتصادی کار. تسلط تولید کنندگان بر پروسه تولید. محو هرگونه استثمار. نابودی مناسبات فرماندهی و فرمانبری.

ایده های پایه ای این مقاله - بویژه نکات مربوط به نظرات مارکس و کمیته های کارخانه در روسیه - از کتابی گرفته شده که در آینده نزدیک منتشر می شود. این کتاب در باره تجربه کمیته های کارخانه در روسیه و نتیجه تلاش تعدادی از رفقا است. بسیاری از نکات مقاله حاضر در آن کتاب کامل تر و مفصل تر توضیح داده شده است.

ابتدا لازم است اشاره ای به چند نکته تاریخی بشود. روشن است که در اینجا نمی توان این نکات را مفصلاً توضیح داد. برای رفع - یا دست کم کاهش - این مشکل در هر مورد منابعی معرفی می کنم. در پایان مقاله برخی از درس هایی را که می توان از مباحث و جنبش های مذکور گرفت، بیان می کنم.

اشاره ای به نظرات مارکس

مارکس در آثار زیادی به رهایی اقتصادی طبقه کارگر به عنوان هدف نهایی انقلاب کارگری اشاره می کند. از نظر او هر جنبش سیاسی کارگران باید در خدمت این هدف قرار بگیرد.

لازمه سازمان با برنامه تولید، بنای تشکیلات شورایی (در زمینه) اقتصاد است. این تشکیلات قرار است خودگردانی کلیه شغل های گوناگون و رشته های تولیدی، حرفه ها، بازرگانی و عبور و مرور را تأمین نماید. پایه این تشکیلات شورای کارخانه یعنی کوچکترین واحد بارآور اجتماعی در زندگی اقتصادی است. معتمدین مردم زحمتکش در موسسات انتخاب می شوند. این تشکیلات شورایی تمامی نیروهای کارکن ملت را شامل می شود. تشکیلات شورایی باید به طور ارگانیک به شکل سازمان مرکزی بی که کل حیات ملی و اقتصادی را دربر میگیرد، بنا گردد. (۷)

در ایتالیا نمایندگان کارخانه های تورین در گردهم آیی ۳۱ اکتبر ۱۹۱۹ برنامه ای به تصویب رساندند. در بخش "اعلام اصول" این برنامه از جمله چنین آمده است:

۱- فقط نمایندگان کارخانه نمایندگان اجتماعی معتبر (اقتصادی و سیاسی) طبقه پرولتر هستند، چون منتخب تمام کارگران در محل کار بر مبنای حق رأی عمومی می باشند. نمایندگان در سطوح مختلف قانونی شان، مظهر اتحاد تمام کارگران در وجود ارگانهای تولیدی می باشند اگرچه کار، کارگاه، کارخانه، اتحادیه کارخانه ها در یک صنعت معین، اتحادیه بنگاههای تولیدی در یک شهر، اتحادیه ارگانهای تولیدی در صنعت مکانیکی و کشاورزی یک منطقه، یک ایالت، یک ناحیه، کل ملت، سراسر جهان) و قدرت و رهبریت اجتماعی آن در وجود شوراهای و نظام شورایی است ...

۳- ... شوراهای مظهر قدرت طبقه کارگری است که بر مبنای کارخانه سازمان یافته است، یعنی آنتی تزی است در برابر قدرت کارفرما که در خود کارخانه متجلی است. از نظر اجتماعی، آنها مظهر کنش کل پرولتاریای همبسته به مبارزه برای تصرف قدرت اجتماعی و الغاء مالکیت خصوصی هستند. (۸)

در کمیته های کارخانه روسیه نیز کرایش رادیکال و نیرومندی وجود داشت که کنترل کارگری را مرحله ای برای دستیابی به خودگردانی کارگری و سوسیالیسم می دانست. ردیای این کرایش را در بسیاری از فعالیت های عملی و مصوبات کنفرانس های کمیته های کارخانه بویژه در مرکز انقلاب، پتروگراد- می توان دید. کافی است اشاره شود که کمیته های کارخانه اولین تشکل توده ای بودند که خواست تمام قدرت به شوراهای و همچنین کنترل کارگری بر تولید را اعلام نمودند.

بر بستر پراتیک زنده کارگران اندیشه دگرگونی سازماندهی کار، تسلط کارگران بر پروسه تولید و رهایی اقتصادی کار جان تازه ای گرفت و نظریه پردازان زیادی در این باره کار کردند. آنتونیو گرامشی و کارل کورس از جمله نظریه پردازان ملوکشیست این دوره بودند که هریک جنبه هایی از موضوع را روشن نمودند. گرامشی که در پیوند نزدیک با جنبش شوراهای کارخانه تورین فعالیت می کرد، خواستار هماهنگی شعارهای تمام قدرت در کارگاه به دست کمیته کارگاه و "تمام قدرت دولت به دست شوراهای کارگران و دهقانان" شد. (۹) وی همچنین بر اهمیت تاریخی شوراهای کارخانه و لزوم تسلط کارگران بر پروسه تولید پای فشرده.

از دستاوردهای نظری کورس بررسی موضوع اجتماعی کردن وسایل تولید بود. او نشان داد که اجتماعی کردن ابزار تولید

البرته (مدیران و متصدیان) و درجه دارانی دارند (مراقبین ارسان و سرکارگران) که به هنگام پروسه کار به نام فرماندهی می کنند... (۴)

بن چند نقل قول نیز روشن است که نقد مارکس به سرمایه داری تنها به سرنگونی قدرت سیاسی بورژوازی و کردن وسایل تولید خلاصه نمی شود. مارکس خواهان دگرگونی کل سازماندهی تولید و رهایی اقتصادی طبقه کارگری بود، او از "جامعه تولید کنندگان آزاد و برابر" سخن می گفت. اجتماعی که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است. (مانیفست)

مبارزات کارگری حول و حوش جنگ جهانی اول

آموزش های مارکس پس از وی در بین الملل دوم به فراموشی سپرده شد. جای "رهایی اقتصادی کار"، "جامعه تولید کنندگان آزاد و برابر"، "نابودی از خودبیگانگی کارگران"، تسلط کارگران بر پروسه تولید و شرایط کار و ... را "دولتی کردن صنایع"، "برنامه ریزی متمرکز توسط ارگان های دولتی"، "رشد نیروهای مولده" و ... گرفت. در چارچوب این دیدگاه نظریه پردازان برجسته بین الملل دوم - مانند کائوتسکی و هیلفردینگ - شیفته تشکیلات متمرکز اقتصادی سرمایه داری (انحصارات، بانک ها و ...) شدند. دستگاههایی که به زعم آنان "پرولتاریا" می بایست برای ساختمان سوسیالیسم به خدمت می گرفت. (۵)

آنچه به ویژه در این انحراف بزرگ از مارکس نقش داشت، افت جنبش های رادیکال کارگری در فاصله کمون پاریس و جنگ جهانی اول و رشد پارلمنتاریسم و اتحادیه گرایی بود. برای اصلاح این انحراف بار دیگر جنبش کارگری میبایست به کمک "آموزگاران پرولتاریا" می آمد و به آنان می آموخت.

در طول و اندکی پس از جنگ جهانی اول مبارزات کارگری نسبتاً گسترده ای در بسیاری از کشورهای اروپایی در جریان بود. از آن جمله اند: مبارزه برای کنترل کارگری و جنبش کمیته های کارگری (شاپ استیوارت ها) در انگلستان، انقلاب ۱۹۱۸ و عملکرد شوراهای کارخانه در آلمان، مبارزات شوراهای کارخانه شهر تورین ایتالیا و بالاخره انقلاب روسیه و عملکرد کمیته های کارخانه. (۶) مورد آخر از جنبه های گوناگون یک سر و گردن از سایر نمونه های هم دوره خود رادیکال تر و پرمایه تر بود.

هر یک از این جنبش ها به گونه خاص خود و در وضعیت ویژه کشوری که در آن شکل گرفتند، خواست کنترل و دخالت کارگران در تولید را مطرح کردند. آنها در عمل نشان دادند که برای فراتر رفتن از مناسبات سرمایه داری باید در جهت دگرگونی سازماندهی کار و مدیریت بورژوازی کارخانه گام برداشت. جالب اینکه جناح رادیکالی در درون خود جنبش کارگری به دفاع از این ایده ها برخاست و در فرموله کردن آنها نقش برجسته ای داشت.

ذکر چند نمونه بی فایده نیست:

در آلمان ریچارد مولر- کارگر فلز و رئیس شورای کارگران و سربازان برلین- در کنگره مرکزی اتحادیه ها در سال ۱۹۱۹ در نورنبرگ طرحی ارائه داد. این طرح پیشنهادی بود برای سازماندهی اقتصاد براساس سیستم شورایی. در ابتدای طرح مذکور آمده است:

اما ویژگی رفرمیستی و ناپیگیر این جنبش‌ها نباید مانع از دیدن دستاوردهای آنان شود. در تمام این مبارزات خصلت جانبدار تشکیلات اقتصادی و شش‌ه‌های مدیریت بورژوازی ملموس تر شد و جنبه‌های عملی خودگردانی و یا مشارکت کارگران در تولید بحث شد. همچنین توجه بسیاری به مسئله رابطه تکنولوژی و انسان و تأثیرات زیانبار کار یکسویه و یکنواخت بر کارگران جلب گردید. از سوی دیگر نعدادی از مارکسیست‌ها توانستند با الهام از این جنبش‌ها پژوهش‌های باارزشی ارائه دهند. (۱۳)

البته هر یک از نکات تاریخی بی که در بالا به آنها اشاره شد می‌تواند موضوع بررسی جداگانه‌ای باشد و چه خوب است که کارگران پیشرو، کسانی که در راه‌های طبقه کارگر می‌کوشند به مطالعه و پژوهش این مسائل بپردازند.

نتیجه‌گیری

برخی از درس‌هایی را که جنبش‌ها و مباحث مذکور برای ما دارند، می‌شود به شکل زیر خلاصه کرد:
۱- در نظام سرمایه‌داری کارگران در روند و شرایط کار تسلط ندارند. مدیریت بر پروسه تولید در دست دیگران است، طرح‌ریزی و هدایت تولید از اجرای آن جداست.
۲- تولید سرمایه‌داری را می‌توان به طور شفاف‌تر به چهار بخش تقسیم کرد:

الف- تعیین اهداف تولید: هدف‌های مربوط به هزینه و کمیت تولید، کیفیت کالاهای تولید شده، اینکه چه میزان کالا در چه زمانی تولید شود و ...

ب- سازماندهی تولید: تقسیم کار، هر فردی یا چه دستگاهها و ابزارهایی و چگونه کار کنند، رابطه بخش‌های گوناگون تولیدی با یکدیگر چگونه باشد و ...
پ- اجرای تولید: انجام کارها بر اساس نقشه و تقسیم کار از پیش تعیین شده.

ت- کنترل بر اجرای تولید و بر کیفیت کالاهای تولید شده. این کنترل به دو گونه می‌تواند باشد: اول کنترل انسانی. از طریق مدیران بخش، سرکارگرا و ... دوم کنترل تکنولوژیک. از طریق تنظیم آهنگ کار ماشین‌ها، دستگاههای ثبت ساعت ورود و خروج کارگران، کاربرد تابلوهای الکترونیکی که میزان کالاهای تولید شده و میزانی که باید تولید شود را نشان می‌دهند و ... بخش‌های الف و ب در محدوده مسئولیت‌های سرمایه‌دار یا به طور کلی بخش مدیریت قرار دارد. توده کارگران ناچارند بخش سوم اجرای تولید را انجام دهند. بخش ت- کنترل بر اجرای تولید نیز اساساً به عهده مدیریت است. (۱۴)

توده کارگران در هیچیک از مراحل چهارگانه حق تصمیم‌گیری ندارند. حرف آخر را همیشه مدیریت می‌زند. این امر جزو ملزومات بردگی کار توسط سرمایه‌دار است.

۲- تقسیم کار، نظام سلسله‌مراتبی و سازماندهی تولید در سرمایه‌داری خنثی نیستند. تمامی اینها در خدمت پروسه ارزش‌افزایی و استثمار نیروی کار قرار دارند و برای همین منظور آفریده شده‌اند.

به همان گونه که طبقه کارگر در زمینه سیاسی ناکزیر است دستگاه دولت سرمایه‌داری را در هم بشکند، در زمینه اقتصادی نیز باید کل تشکیلات اقتصادی سرمایه‌داری را خرد کند. طبقه کارگر نمی‌تواند سازماندهی تولید، تقسیم کار، مناسبات فرماندهی و فرمانبری و به طور کلی تشکیلات

چیزی فراتر از منی کردن این ابزار است. به نظر کورش نابودی مالکیت خصوصی باید با "خودمختاری صنعتی" جمع‌های کارگری و شرکت مستقیم کارگران در اداره کارخانه‌ها همراه باشد. (۱۰)

متأسفانه جنبش‌ها و انقلابات کارگری در آلمان، ایتالیا و انگلیس به سرعت شکست خوردند. در روسیه نیز پس از انقلاب اکتبر و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، کمیته‌های کارخانه کنار زده شدند و در کارخانه‌ها مدیریت فردی برقرار گردید. در مدل اقتصادی بلشویک‌ها نظم سربازخانه‌ای کارخانه‌های سرمایه‌داری از بین نرفت. جای کارفرمایان را مدیران منتصب دولت پرولتری گرفتند.

پس از شکست این جنبش‌ها یافته‌های نظریه پردازانی چون گرامشی و کورش به حاشیه پرتاب شد.

جنبش‌های پس از جنگ جهانی دوم

بعد از جنگ جهانی دوم دو بلوک شرق و غرب شکل گرفتند. در شوروی و کشورهای اروپای شرقی با تسلط "استالینیسیم" و "حزب برادر" نه تنها اندیشه‌های اقتصادی کار بلکه هر نوع اندیشه آزادیخواهانه‌ای سرکوب گردید. نظم سربازخانه‌ای نه فقط بر محل‌های کار که بر تمام جامعه چیره شد.

این بار نیز مبارزه کارگران و توده‌های به جان آمده بود که جو خفقان در این کشورها را شکست و زمینه اجتماعی شدن ایده خودگردانی کارگری را فراهم آورد. از جمله این مبارزات عبارت بودند از: قیام‌های مجارستان و لهستان در سال ۱۹۵۶ و مبارزات کارگری سالهای ۸۱-۱۹۸۰ لهستان که در دل آن جنبش خودگردانی کارگری شکل گرفت. (۱۱)

در جریان برخی از مبارزات کشورهای اروپای شرقی شوهرها و ارگانهای مستقل کارگری در سطح کارخانه‌ها شکل گرفتند و کوشیدند در مسائل گوناگون کارخانه دخالت کنند. درس بزرگ این مبارزات - بویژه تجربه شکست جنبش خودگردانی سالهای ۸۱-۱۹۸۰ در لهستان - این بود که حاکمیت کارگران بر پروسه کارشان باید همراه با تسخیر قدرت سیاسی توسط ارگانهای خودگردان و منتخب آنان باشد. وگرنه تلاشهای کارگران به سادگی در هم شکسته می‌شود.

از سوی دیگر در اروپای غربی از اواسط دهه ۶۰ تا اواخر دهه ۷۰ جنبش‌ها و مباحثات زیادی در باره سازماندهی کار، خنثی نبودن "علم مدیریت" سرمایه‌داری و کنترل و دخالت کارگران در تولید جریان داشت. از نمونه‌های مشهور آن مبارزه پیرامون خواست خودگردانی در فرانسه، جنبش کنترل کارگری در انگلستان و بحث مشارکت کارگران در تصمیم‌گیری‌ها و انسانی کردن کار در آلمان است. (۱۲)

اتحادیه‌ها در مبارزات این دوره نقش مهمی داشتند. مهر و نشان خود را بر آنها کوبیدند. شاید مهمترین درس دوره مذکور این نکته باشد که خودگردانی و یا حتی کنترل کارگری در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری ممکن نیست. تصادفی نبود که هیچیک از جنبش‌های این دوره به کامیابی‌های چشمگیری نرسیدند. همان حقوق سر و دم بریده‌ای هم که در دهه ۶۰ جنبش‌ها به جنگ آمد، از دهه ۸۰ به بعد، با موج جدید تعرض بورژوازی مورد حمله قرار گرفت. بار دیگر ویژگی ناستواری و گذرا بودن اینگونه دستاوردها تحت مناسبات سرمایه‌داری بر ملا شد.

۲- به عنوان مثال رجوع شود به: مارکس و انگلس - مجموعه آثار - جلد ۱۶ ص ۴۲۲ + جلد ۱۷ - صفحات ۴۲۱-۴۲۲ و ۴۶۸-۴۶۹
 ۳- کارل مارکس - کاپیتال - جلد اول - ترجمه ایرج اسکندری - ص ۳۹۲

۴- همانجا - ص ۳۱۵. همین ایده را مارکس و انگلس در "مانیفست" بیان می کنند: "صنایع معاصر، کارگاه کوچک استادکار پاتریارکال را به کارخانه بزرگ سرمایه دار صنعتی مبدل ساخت. توده های کارگر که در کارخانه گرد آمده اند مانند سربازان متشکل می شوند. کارگران، به مثابه سربازان ساده صنعت، تحت نظارت سلسله مراتب کاملی از درجه داران و افسران قرار میگیرند. آنان نه تنها غلامان طبقه بورژوازی و حکومت بورژوازی می باشند بلکه هرروز و هر ساعت ماشین و ناظرین کارخانه و بیش از همه خود بورژواهای صاحب کارخانه آنان را به قید اسارت خویش در می آورند." (مانیفست حزب کمونیست - ترجمه فارسی - اداره نشریات زبانهای خارجی پکن - ۱۹۷۲ - ص ۴۶)

۵- به عنوان مثال رجوع شود به:

- Rudolf Hilferding, Das Finanzkapital, Verlag JHW Detz Nachf., Berlin, 1974, S. 513-518

۶- در مورد شوراهای تورین ایتالیا رجوع کنید به: آنتونیو گرامشی - مقالات شورای کارگری - انتشارات یاشار - پاییز ۱۳۵۸

در باره کمیته های کارخانه روسیه:

- A.M. Pankratova, Fabrikrate in Rußland - Der Kampf um die sozialistische Fabrik, Fischer Taschenbuch Verlag, Frankfurt am Main, 1976

- M. Brinton, Die Bolschewiki und die Arbeiterkontrolle - Der Staat und die Konterrevolution, Verlag Association GmbH, 1. Auflage Okt. 1976

- S.A. Smith, Red Petrograd - Revolution in the factories 1917-1918, Cambridge University Press, 1985

در مورد شوراهای کارخانه در انقلاب آلمان :

- Peter von Oertzen, Betriebsräte in der Novemberrevolution, Düsseldorf, 1963

۷- به نقل از :

- Peter von Oertzen, Betriebsräte ..., S. 363

۸- به نقل از: آنتونیو گرامشی - مقالات شورای کارگری - صفحات ۷۱-۷۲

۹- همانجا - ص ۷

۱۰- رجوع شود به:

- Karl Korsch, Schriften zur Sozialisierung, Europäische Verlagsanstalt, Frankfurt am Main, 1969

۱۱- در باره قیام مجارستان در سال ۱۹۵۶:

- Andi Anderson, Die Ungarische Revolution 1956, Verlag Association, Hamburg, 1. Auflage 1977

اقتصادی سرمایه داری را به طور حاضر و آماده در اختیار بگیرد و با آنها اقتصاد سوسیالیستی بسازد. باید آنها را نابود کرده و نظم نوینی به جایشان بنشانند. نظمی که هم با صنایع بزرگ و سطح بالایی از تکنولوژی سازگار باشد و هم بر اساس مشارکت تولیدکنندگان آزاد و برابر پایه ریزی شود.

۳- تسخیر قدرت سیاسی هدف انقلاب سوسیالیستی نیست. گام اولی است برای دگرگونی اقتصاد و سازماندهی کل جامعه. برای رهایی اقتصادی کار.

اگر بخواهیم به گونه جدی در باره انقلاب سوسیالیستی بیاندیشیم و فرمول های از بر شده را بفرور نکنیم باید بکوشیم به پرسش هایی از این قبیل پاسخ دهیم:

پس از سرنگونی بورژوازی از قدرت سیاسی و انتقال قدرت به شوراهای کارگری چه کسانی قرار است تولید را اداره کنند؟

آنها چگونه تولید را اداره می کنند و چه روابطی بین خود بوجود می آورند؟

چه راههای عملی برای مسلط شدن کارگران بر پروسه تولید وجود دارد؟

تقسیم کار و مدیریت سرمایه داران در مراکز تولید را چگونه میتوان دگرگون نمود؟

۴- رهایی اقتصادی کار یک روزه بدست نمی آید. روندی است طولانی و پیچیده. روند پرورش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کل جامعه برای بنای نظمی نوین. روندی که باید از همان آغاز برآمد انقلابی - به درجه ای که کارگران آمادگی اش را دارند - شروع شود.

اما کارگران با ابلاغیه های دولت، تبلیغات حزبی، انقلاب فرهنگی " های فرمایشی و روش هایی از این قبیل آمادگی و آموزش لازم را بدست نمی آورند. مبنای پرورش آنان باید خود زندگی روزمره و عمل فعالشان باشد. باید نگرش کارگران نسبت به جایگاه خویش در محل کار و در جامعه دگرگون شود.

اینجاست که در کنار تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران مسئله خودگردانی کارگری باید مطرح شود. زیرا تنها از طریق خودگردانی است که کارگر دیگر به خود فقط به عنوان فروشنده نیروی کار نمی نگردد. بلکه خویشتن را عضوی از جامعه می داند که می تواند و باید در باره مسائل گوناگون تصمیم بگیرد.

خودگردانی به کارگران می آموزد که برخلاف تبلیغات دهها و صدها ساله سرمایه داری، آنان توده های نادان و درمانده ای نیستند که باید همیشه فرمانبردار باشند. خودگردانی به کارگران اعتماد به نفس، شناخت و توانایی می دهد که نه فقط بر شرایط و پروسه کارشان مسلط شوند بلکه در زمینه سیاسی نیز تصمیم بگیرند و نظر بدهند.

۵- قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۶- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۷- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۸- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۹- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۱۰- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۱۱- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۱۲- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۱۳- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

۱۴- تسخیر قدرت سیاسی کارگران باید از قدرت شان در محل های کار سرچشمه بگیرد و به نوبه خود آن را تقویت کند. کارگری که در محیط کار خود، جایی که بیش از همه از آن سر در می آورد، فرودست و مطیع باشد، هرگز نمیتواند در سطح کل جامعه تصمیم بگیرد. شوراهای سیاسی اش به سادگی به ابزاری در دست این یا آن حزب که اکثریت می آورد و دولت تشکیل می دهد، تبدیل می گردند و عملاً از بین می روند. همچنانکه در روسیه چنین شد.

یادداشت ها

۱- کارل مارکس - مجموعه آثار آلمانی - جلد ۱۶ - ص ۱۴

آگاهی سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر

مباحث نظری (۲)

تاز آگاهی سوسیالیستی را که از جنبش خودبخودی کارگران شکل نمی گیرد مورد تمسخر قرار داده و آنرا یکی از نظریات نادرست و اشتباه آمیز لنین می دانند. من در این نوشته تلاش می کنم نادرستی این جمع بندی را در ۳ محور نشان دهم. اول اینکه این نظریه تا چه حد درست و صحیح است؟ دوم اینکه سابقه نظری آن در مارکسیسم چگونه است؟ سوم اینکه در سطح تجربی کدامیک از این نظرات صحت خود را نشان داده اند؟

منشاء آگاهی در تاریخ

یکی از دستاوردهای باارزش مارکس، یکی از کشفهای مهم ماتریالیسم تاریخی، این موضوع است که آگاهی اجتماعی محصول تقسیم کار اجتماعی در سطح معینی از تکامل نیروهای مولده است. جدایی کار یدی از کار فکری ابتدا بساکن در روابط اجتماعی انسانها وجود نداشته، بلکه نتیجه پیشرفت سطح معینی از تکامل وسایل تولید بوده است. برائرتکامل وسایل تولید، این امکان بوجود آمد، که انسانها بیش از نیاز خود به محصول دست یابند. این اضافه محصول بنوبه خود باعث آن شد که بخشی از انسانها از پروسه تولید خارج شوند

سازمانهای چپ ایران در رابطه با سازمانیابی طبقه کارگر، اگرچه تلاشهای زیادی کرده اند، اما در عین حال یکرشته اشتباهات نیز داشته اند، که عوارض و نتایج دامنه داری در بر داشته است. شقه شقه کردن کارگران بر مبنای ایدئولوژی، تقدم منافع سازمانی بر منافع کارگران، ناتوانی و عجز پوپولیستی در قبال سازماندهی توده ای طبقه جملگی تاثیرات وسیعی بر روی طبقه کارگر داشته که سهولت قابل جبران نبوده و نیست. این اشتباهات سازمانهای چپ اما منجر به واکنش منفی در میان بخشی از کارگران پیشرو شده است که آنها را به جمع بندی نادرستی رسانده است. تحقیر تحزب، نفی روشنفکران، بی نیازی به آگاهی سوسیالیستی ... بخشی از این نتایج را تشکیل می دهد که در میان پاره ای از کارگران پیشرو مشاهده می شود. بررسی تک تک این مسائل ضرورتی است تردیدناپذیر؛ اما من در این نوشته قصد بررسی همه این مسائل را ندارم، بلکه می خواهم تنها رابطه آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری را مورد ملاحظه قرار دهم. نگاهی به واکنشها و نظرات این بخش از کارگران پیشرو نشان می دهد، که آنها معتقدند که آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر موجود است و نیازی به کار مستقل، نیازی به انتقال این آگاهی به درون طبقه کارگر وجود ندارد. (۱) آنها

۱۳- پژوهش زیر در مورد سازماندهی کار در پروسه تولید، جزء آثار باارزش این دوره است:

- Hary Braverman, Die Arbeit im modernen Produktionsprozeß, Campus Verlag, Frankfurt / New York, 1977

کتاب فوق اولین بار به زبان انگلیسی و در سال ۱۹۷۴ چاپ شد. عنوان آن چنین بود:

- Labor and Monopoly Capital. The Degradation of Work in the Twentieth Century

مطالعه کتاب های زیر نیز سودمند است:

- R. Superk, Arbeiterselbstverwaltung und sozialistische Demokratie - Beitrag zur gesellschaftlichen Kontinuität einer Idee, SOAK Verlag, Hannover, 2. Auflage: 1978

- Angelika Ebbinghaus, Arbeiter und Arbeitswissenschaft, Westdeutscher Verlag, Opladen, 1984

۱۴- البته سرمایه داری به شیوه های گوناگون می کوشد سهمی از مسنولیت کنترل را به دوش خود کارگران بیاندازد. معمول کردن قطعه کاری یک راه شناخته شده و قدیمی این نوع تلاش هاست. روش های پیچیده تر و موثرتر، در سیستم مدیریت تولید لاغر یا "مدل ژاپنی" به کار می رود. مسلماً هدف از این کونه روشها نه افزایش اختیارات کارگران در پروسه تولید بلکه بالا بردن شدت کار و رفیت بین کارگران و کاهش هزینه تولید است.

برای آشنایی اولیه با جنبش خودگردانی در لهستان سالهای ۸۱-۱۹۸۰ رجوع شود به منابع زیر:

- B. Büscher, R.U. Henning u. a. (Hg.), "Solidarnosc"- Die polnische Gewerkschaft "Solidarität" in Dokumenten, Diskussionen und Beiträgen, 1980-1982, Köln, 1983

- W. Wolf, Polen- Der Winter gehört den Krähen, Bd. 3, Frankfurt, 1984

۱۲- در باره کنترل کارگری در انگلیس رجوع شود به:

- J. Rosser, C. Barker u.a., Arbeiterkontrolle und Shop Stewards- Antwort der englischen Arbeiterklasse auf die Bürokratisierung der Gewerkschaften, Berlin 1969

- Rudolf Kuda, Arbeiterkontrolle in Großbritannien Theorie und Praxis, Suhrkamp Verlag, Frankfurt am Main, 1. Auflage 1970

در مورد بحث انسانی کردن کار در آلمان:

- Willi Pöhler u. Gerd Peter, Erfahrungen mit dem Humanisierungsprogramm: Von den Möglichkeiten und Grenzen einer sozial orientierten Technologiepolitik, Bund-Verlag, Köln, 1982

- G. Trautwein-Kalms u. G. Gerlach, Gewerkschaften und Humanisierung der Arbeit- Zur Bewertung des HdA-Programms, WSI, Campus Verlag, Frankfurt / New York, 1980

تولید هستند؟ پاسخ به این سئوالات البته مثبت است. توده طبقه نه تنها به این واقعیات آگاهی دارند، بلکه با جان و گوشت و پوست خود آنها بهتر از هرکس احساس و لمس می کنند. اما مارکسیسم بین آگاهی از طریق تجربه ظلم و ستم با آگاهی از طریق تجزیه و تحلیل ظلم و ستم فرق قائل است و اولی را "آگاهی در خود" و دومی را "آگاهی برای خود" مینامد. و واقعیت اینست که کارگران تنها آگاهی اولی را بدست می آورند نه دومی را.

اما عده ای درست برخلاف این نظریه می اندیشند و شرط لازم برای کسب آگاهی را در کارگر بودن می دانند. آنها معتقدند کسب آگاهی سوسیالیستی مستلزم کارگر بودن است و کسی که کارگر نباشد نمیتواند آگاهی و منافع کارگران را نمایندگی کند. حتی عده ای فراتر از آن می اندیشند و معتقدند که این آگاهی اجتماعی مانند سقراط که معتقد بود در خود آگاه انسانها پنهان است در درون طبقه کارگر وجود دارد. این نظریه هرچند انگ کارگری بر خود دارد، اما ربطی به مارکسیسم ندارد. مارکس در اثر درخشان خود هیجده برومر رابطه آگاهی طبقاتی با پایگاه طبقاتی را بنحو صریح چنین بیان کرده است: "نباید تصور کرد که تمام نمایندگان دموکراسی دکاندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خویش می توانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند. عاملی که آنها را به نمایندگان خرده بورژوا بدل می سازد اینست که مغز آنها نمیتواند از حدی که خرده بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست فراتر رود و بدینجهت در زمینه تنوریک به همان مسایل و همان راه حللهائی میسرند که خرده بورژوا بحکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه پراتیک به آن می رسد. بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه ای که نمایندگی آن را دارند نیز بر همین منوال است." (۳)

چنانکه می بینیم برای اینکه از منافع خرده بورژوا دفاع کرد، ضرورتی نداشت که فرد خود از خرده بورژوازی باشد بلکه لازم است در "زمینه تنوریک" راه حللهائی ارائه شده با منافع مادی خرده بورژوا انطباق داشته باشد. اما ممکن است گفته شود که این حرف درست است و در باره خرده بورژوازی صادق است و ربطی به طبقه کارگر ندارد. در پاسخ به این سفسطه باید گفت مارکس آنجا که می گوید "بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه ای که نمایندگی آنها دارند نیز بر همین منوال است" جلوی این شبهه را از پیش مسدود کرده است. در انتهای این حرف مارکس، بحث صرفا بر سر خرده بورژوازی نیست بلکه بحث بر سر "بطور کلی" است و رابطه نمایندگی سیاسی با خود طبقه در سطح عام مورد تحلیل قرار گرفته است.

جنعبندی کنیم تکوین آگاهی بطور کلی و آگاهی سوسیالیستی بطور خاص مستلزم ساعات فراغت است، و ساعات فراغت اساسا در دست طبقات داراست، بعلاوه چنانکه دیدیم مارکس با صراحت این تر را که برای تامین منافع کارگران باید کارگر بود مردود اعلام می کند. در دستگاه فکری مارکس روشنفکرانی که حامل علم و جهتگیری کارگری هستند نیز می توانند از منافع کارگران دفاع نمایند.

به کارهای دیگری روی آورند. فرهنگ و دانش انسانی درست مرهون همین روند است که تکوین می یابد. بقول مارکس بشریت تمام دستاوردهای فکری خود را مدیون ساعات فراغت است یا در جای دیگر می گوید: "فلسفه یونان مرهون کار بردگان است. معنای حرف مارکس این نیست که بردگان فلسفه را بوجود آورده اند، بلکه معنای حرف مزبور اینست که کار بردگان منجر به مازاد بر مصرف می شود، و این مازاد بر مصرف فرصت برای ساعات کار تولیدی بوجود می آورد، و در این اوقات فراغت است که تولید اندیشه و فکر صورت میگیرد. اگر منشاء آگاهی در ساعات فراغت انسانها نهفته است، اولین سنوالی که بلافاصله طرح می شود اینست که چگونه انسانهایی که وقت اعظم خود را در تولید صرف میکنند، می توانند این آگاهی را تولید نمایند؟ اگر نخواهیم به این مسئله برخورد اخلاقی کنیم، باید بگوییم انسانهایی که محروم و مجبورند در تولید نقش مستقیم داشته باشند و بخش اعظم ساعات زندگی روزانه خود را صرف کار نمایند، اساسا فاقد امکان تولید آگاهی اجتماعی می شوند.

این مسئله را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار دهیم. می دانیم که مارکسیسم از همان اوان تکوین بنیادهای نظری اش بر روی یک تز پافشاری کرده است. آن تز عبارت بوده از اینکه ایدئولوژی و فرهنگ هر دوره را، ایدئولوژی و فرهنگ طبقه حاکم تشکیل می دهد. (۲) بعبارت دیگر طبقه ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد، وسایل تولید معنوی فکری را نیز در اختیار دارد. بنابراین طبقات فرودست بخاطر فقدان وسایل تولید، اساسا از اندیشه پردازی، از سازماندهی فرهنگ محروم بوده اند. این مسئله مخصوصا در جوامع ماقبل سرمایه داری بشکل آشکارتری خود را نشان می دهد و در جامعه سرمایه داری از مختصات ویژه تری برخوردار شده است. مثلا کسب دانش در جوامع فنودالی یا برده داری برای همه امکانپذیر نبوده است، حتی فراتر از آن در پاره ای از جاها رسما غیر مجاز بوده است. در عوض اما کسب دانش در انحصار عده ای معین قرار داشته است. اما در جامعه سرمایه داری این سیستم امتیازات لغو شده و اساس تسلط سرمایه داری بر "اجبار فراقضایی" استوار نیست، بلکه اساسا از طریق تامین "انباشت" میسر می گردد. این مشخصه تسلط سرمایه داری به آن امکان می دهد که نظام مزبور از یکسو مخالفت حقوقی سیاسی با کسب دانش توسط توده مردم نداشته باشد، اما از سوی دیگر بعلت انحصار همه وسایل تولید در دست خویش این نیروی عظیم را اساسا از تولید اندیشه و فرهنگ محروم می کند. هرچند واقعیت تلخ اینست که فرهنگ حاکم متعلق به طبقه حاکم است، اگر طبقه محکوم فاقد وسایل لازم برای تولید فرهنگ است، دومین سنوالی که مطرح می شود اینست که چگونه آگاهی سوسیالیستی توسط طبقه محروم بوجود می آید؟ پاسخ این سوال نیز اگر نخواهیم احساسی برخورد کنیم اینست که طبقه کارگر بعلت فقدان وسایل تولید و در نتیجه محرومیت نمی تواند مستقلا فرهنگ خاص خود را تولید نماید. اما آیا این واقعیت نامطلوب که بخش اعظم جامعه به کار میپردازند، اما اقلیت محدودی از امتیازات ویژه برخوردارند، سهم خود در ایجاد آگاهی نقش ایفا نمی کند؟ آیا کسانی که فاقد وسایل تولیدند، این واقعیت را نمی بینند که کسانی که کار نمی کنند، صاحب وسایل

سابقه این بحث در مارکسیسم

نیز بمیزان زیاد عناصر آموزش را برای پرولتاریا همراه می آورند. سوم و مهمتر از همه بخشی از روشنفکران آلمانگرا که "به درک تنوریک مجموع جنبش تاریخی نائل آمده اند به پرولتاریا می گروند". چنانکه می بینیم این روند مختص رابطه روشنفکران بورژوازی با پرولتاریا نیست بلکه همین مسیر عیناً در دوران گذار از فنودالیسم به سرمایه داری نیز مصداق داشته است: نکته مهم دیگری که در این نظریه مارکس و انگلس قابل توجه است، این مسئله است که از این ۳ مسیر آموزش کارگران هیچ جا از خود کارگران حرفی به میان نیامده است. علاوه بر آن در بخش رابطه "کارگران و کمونیستها" مارکس این مسئله را با صراحت بیشتری طرح می کند "بدین مناسبت کمونیستها عملاً، با عزمترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش اند؛ و اما از لحاظ تنوری مزیت کمونیستها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاریا پی برده اند. بررسی این تنوری که آگاهی در بیرون از جنبش خودبخودی کارگران شکل میگیرد نشان می دهد که این نظریه متعلق به لنین نیست بلکه ریشه در دستگاه فکری مارکسیسم دارد. البته در این امر تردیدی نیست که لنین این تنوری را بنحو منظمتر و سیستماتیک تری به نتایج منطقی آن رسانده است. اما در اینجا یادآوری یک نکته حائز اهمیت است و آن این مسئله است که آیا چون آگاهی از بیرون از جنبش کارگران شکل می گیرد، پس حاملین این آگاهی باید خود را قیم کارگران بدانند؛ و کارگران باید به عناصری که تجسم این "افقهای تاریخی" هستند اقتدا کنند؟ پاسخ به این سوال در مارکسیسم با قاطعیت منفی است. مارکسیسم نه تنها موافق چنین رابطه ای نیست بلکه صراحتاً با تعبیه تمهیداتی علیه این گرایش به مبارزه بر می خیزد. کفایت در این باره به اختلاف لنین با باگدانف اشاره شود، تا عمق مخالفت لنین با چنین نظریه ای آشکار گردد. در سومین کنگره بلشویکها در آوریل ۱۹۰۵ بحث داغی در باره ترکیب کمیته های حزبی شکل گرفت که کروپسکایا مناظره مربوط به آنرا چنین شرح داده است "ولادیمیر ایلیچ با شدت از نظریه الحاق کارگران دفاع کرد. عناصر خارج از کشور، باگدانف و نویسنده ها موافق آن بودند. کمیته چی ها مخالف این نظر بودند، هر دو طرف بشدت برافروخته شدند ... ولادیمیر ایلیچ در سخنرانی خود در این مبحث گفت "من فکر می کنم که باید این سوال را به شکل وسیعتری در نظر بگیریم. آوردن کارگران بدرون کمیته ها نه تنها یک وظیفه آموزشی بلکه وظیفه ای سیاسی است. کارگران یک غریزه طبقاتی دارند و حتی با اندکی تجربه سیاسی کاملاً بسرعت به سوسیال دموکراتهای پیگیر تبدیل می شوند. من خیلی علاقه دارم که در کمیته هایمان به ازاء هر دو نفر روشنفکر، هشت نفر کارگر داشته باشیم". چند ماه بعد لنین در اینبار تأکید خود را بمراتب غلیظتر می کند او می گوید "در سومین کنگره حزب پیشنهاد کردم که به ازاء هر دو روشنفکر تقریباً هشت کارگر در کمیته های حزب وجود داشته باشند. امروزه چقدر این پیشنهاد بی مصرف بنظر می آید حالا ما باید آرزو کنیم که در سازمانهای حزبی جدید، یک روشنفکر سوسیال دمکرات به ازاء صدها کارگر سوسیال دمکرات داشته باشیم. (۶) چنانکه می بینیم دفاع از تر آگاهی سوسیالیستی بیرون از جنبش کارگری تحت هیچ شرایطی

عده ای برای اینکه به تر آگاهی سوسیالیستی در بیرون از جنبش کارگری شکل می گیرد، حمله نمایند آنرا اختراع و بدعت لنین می دانند و تلاش می کنند که از تنوری حزبی لنین یک موجود عجیب الخلقه ای بسازند که هر عقل سلیمی فاجعه بار بودن آنرا تأیید نماید. اما واقعیت اینست که این تر آگاهی سوسیالیستی در بیرون از جنبش کارگری ساخته می شود، متعلق به لنین نیست بلکه در ادبیات سوسیالیستی سابقه طولانی تری دارد. قبل از لنین این مسئله توسط کائوتسکی طرح شده بود. مثلاً او این رابطه را چنین تشریح کرده است "سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی در کنار یکدیگر پدید می آیند و نه یکی منبعث از دیگری هر یک تحت شرایط متفاوتی پدیدار می گردد. آگاهی سوسیالیستی جدید فقط میتواند بر پایه اطلاعات علمی عمیق بوجود آید، در واقع علم اقتصاد جدید به همان اندازه شرطی برای تولید سوسیالیستی است که مثلاً تکنولوژی مدرن و پرولتاریا علیرغم آرزویش برای انجام چنین کاری قادر به خلق هیچکدام از آنها نیست. هر دوی اینها ناشی از پروسه نوین اجتماعی هستند. ناقل علم نه پرولتاریا بلکه روشنفکران بورژوا هستند". (۴) البته این نظریه به کائوتسکی نیز تعلق ندارد، بلکه قبل از لنین و کائوتسکی، مارکس و انگلس در مانیفست این رابطه را چنین تشریح کرده اند: "بطور کلی تصادماتی که در درون جامعه کهن وجود دارد از بسیاری لحاظ به جریان رشد پرولتاریا مساعدت می نماید. بورژوازی در حال مبارزه بلاانقطاع است. در آغاز بر ضد اشراف، سپس علیه آن قسمتهائی از بورژوازی که منافع آنها با پیشرفت صنایع متضاد است و بطور دائم علیه بورژوازی همه کشورهای بیگانه. طی همه این مبارزات بورژوازی ناگزیر است از پرولتاریا استمداد کند و وی را به یاری طلبد و بدینسان او را به عرصه جنبش سیاسی بکشد. بنابراین این خود بورژوازیست که به پرولتاریا عناصر آموزش خود را میدهد، بعبارت دیگر سلاح ضد خویش را در اختیار وی می گذارد. و اما بعد، چنانکه دیدیم ترقی صنایع قشرهای تام و تمامی از طبقه حاکمه را بداخل پرولتاریا میراند و یا لاقلاً شرایط زندگی آنها را دستخوش تهدید قرار می دهد، اینان نیز بمیزان زیاد عناصر آموزش را برای پرولتاریا به همراه می آورند.

سرانجام، هنگامیکه مبارزه طبقاتی به لحظه قطعی نزدیک میشود، جریان تجزیه ای که در درون طبقه حاکمه و تمام جامعه کهن انجام می پذیرد، چنان جنبه پرجوش و شدیدی بخود می گیرد که بخش کوچکی از طبقه حاکمه از آن روگردان شده به طبقه انقلابی، یعنی طبقه ای که آینده از آن اوست، می پیوندند. بهمین جهت است که مانند گذشته، که بخشی از نجبا بسوی بورژوازی می آمدند، اکنون نیز بخشی از بورژوازی، و همانا آن بخش از صاحب نظران بورژوا که به درک تنوریک مجموع جنبش تاریخی نائل آمده اند به پرولتاریا می گروند". (۵)

مارکس در این عبارت مسیر دستیابی به آگاهی را از ۳ طریق توضیح می دهد. اول از طریق بورژوازی "این خود بورژوازیست که به پرولتاریا عناصر آموزش خود را می دهد بعبارت دیگر سلاح ضد خویش را در اختیار وی می گذارد". دوم از طریق خانه خراب کردن عناصر میانی جامعه اینان

۱۳۵۵ هجری

... تا مضایق... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران...

آگاهی سوسیالیستی و واقعیات تجربی

مربوطه آگاهی سوسیالیستی... نظریه مارکسیسم... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران...

گروه مشورت یکی از مدافعین این نظریه در داخل کشور... نظریه مارکسیسم... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران...

۲ نگاه کنید به ایدئولوژی آلمانی افکار طبقه حاکم در... نظریه مارکسیسم... به کارگران... نظریه مارکسیسم... به کارگران...

- ۳ هیجده برومر نوشته مارکس ص ۴۹-۵۰
۴ مارکسیسم و مسئله حزب نوشته جان مالینکس
۵ مانیفست کمونیست نویسندگان مارکس-انگلس
۶ مارکسیسم و مسئله حزب نوشته جان مالینکس

حجت سیدزورقی



اه می... گرا که... اند به... رابطه... عیناً... داشته... قابل... آموزش... است... این... نسبت... همه... لحاظ... ر این... لتاریخ... جنبش... نظریه... سیسم... ی را... سانه... و آن... رگران... قیم... این... ل در... موافق... علیه... به... ن با... در... نزی... شرح... رگران... ها... فردو... رانی... نوال... درون... اسی... جریه... می... هر... بعد... می... در... شته... آید... یک... یال... تن... طی... ←

تن در نمی دهم به رنجها

به رنجها.

* * *

شعر فوق سروده "کلثوم آکیوز" شاعره
انقلابی ترکیه به مناسبت آغاز سال
۹۵ است.

افکار آتشچی

در سیاهی ها، ریل های مرتعش،
ناتوانی مضطربانه، در هر وجودی،
یکی زمزمه می کند "امیدی نیست"
نه! جهانی هست، برای فتح

* * *

حیاتی که تا کنون دیده ام،
سپری کرده ام،
هدفی دارد.
نباید به ارزان برود
از دست، سرم .
بباید مرگ
با چهره ای پر افتخار
همچون یک کارگر
در مبارزه اش
برای نان، برای آزادی .

* * *

این شعر را خانم نیکولا واپت سارف
شاعره کمونیست بلغاری در سال ۱۹۳۷
سروده و به کارگران قطار تقدیم کرده
است . نیکولا بعد از آغاز جنگ
جهانی دوم به صفوف چریکهای آنتی
فاشیست پیوست و در سال ۱۹۴۲ ، در
سن ۲۳ سالگی به همراه ۶ نفر دیگر
از همزمانش توسط نظامیان فاشیست
تیر باران شد.

مترجم: ک . پویان

بر آسمان آبی
با بالهای سپیدش ،
غنچه ای،
می پذیرد نظم
تا به آرامی،
گلی گردد،
از پی گنجشکان
گریه ای هست دوان

و سپس
در وقت شکار
به پرواز و فرار
می نشیند به تماشا
با حیرت
با افسوس،
می زخم لبخند
بر سپیده ، بر صبح
دخترم را

می فشارم در آغوش
می بویم، می بوسم او را،
می دود گامهایش نگران
گه رفتن به کلاس
همچو باز کردن بال
بر روی حیات
گاه برمی گردد
می دهد دستی تکان
بعد امید
در چهارش
به شکوفه می نشیند،
من نیز می گیرم
ره مدرسه رنج و کار
درس و زندگی.

* * *

آندم که از رنجها
می آیم به تنگ

پنجره ام را
می گشایم به زندگانی .
تماشا می کنم
آسمان آبی را
بی انتهائی را،
شادی کوچکی
میجویم در طبیعت
و گرما را در انسانها،
بارور می سازم ، توانم را
به آغوش می کشم ، زندگانی را
و تن در نمی دهم

آندم که از رنجها
می آیم به تنگ
پنجره ام را
می گشایم به زندگانی .
زوزه سگها
می آید از دل تاریکی ،
صدای سلاحها
میدرد از هم
سکوت شب را،

دخترم می پرد
وحشتزده از خواب
می بوسم گیسوانش
نوازش می کنم صورتش را،
ستاره ای چشمک زنان
می گردد شریک
در رمز و راز عشق،

ماه می خندد برویم
با قهقهه :
" هیچ می ارزد به این اشکها!
نیست برای اشک ریختن،
آدمی آمدنش به این جهان ،
در آینه ام
شانه کن
گیسوانت را،

بکوش
درک کن و
پیش برو
کمی بخند
کمی بگرد
کمی هم برقص،
دوست بدار دیوانه وار
و هرگز
پشیمان مشو."

* * *

آندم که از رنجها
می آیم به تنگ
پنجره ام را
می گشایم به زندگانی .
ستاره های خواب آلود
قطره های شبنم
و اولین شراره های آفتاب
لبریز می کنند
اتاق کوچکم را،
پرنده ای
نقش می زند امید را

از تجارب جنبشهای کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم!

(نمونه لهستان ۶)

رویدادهای مهم مربوط به خودگردانی کارگری (۸۱-۱۹۸۰) ۴۷

هدف دولت همانطور که هنریک زلایفر هم اشاره میکند، این بود که خودگردانی را به عنوان آلترناتیوی در مقابل اتحادیه همبستگی مطرح کند. ۵۰ به عبارت دیگر دولت قصد داشت ابتدا با دادن امتیازات به کارگران کارخانه های جداگانه، اتحادیه همبستگی را در کارخانه ها منزوی کند و سپس به تدریج این امتیازات را پس بگیرد.

منظور دولت از "خودگردانی کارکنان"، اداره کارخانه و تصمیم گیری در باره مسائل مختلف تولید، توزیع و امور اجرایی نبود. از این بابت طرح دولت با خواست بخشی از فعالین همبستگی تفاوت کیفی داشت. این موضوع را لوایح قانونی بی که در ماههای بعد منتشر شد و همچنین مخالفت دولت با خواست خودگردانی واقعی کارگران به خوب نشان می دهد.

از سوی دیگر از اوایل سال ۱۹۸۱، اولین بحث های گسترده تر در باره ضرورت خودگردانی، بین فعالین کارگری صورت گرفت. نقطه عزیمت این بحث ها تقریباً همیشه تجربه مشخص کارگران در کارخانه هایشان و مسنله هرج و مرج در توزیع مایحتاج زندگی بود. در موارد محدودی ممکن است مباحثه با فعالین اتحادیه ای کشورهای دیگر نیز ایده خودگردانی را در فعالین همبستگی و کارگران لهستان تقویت کرده باشد. ۵۱

کارخانه فولاد کاتوویتس، اتومبیل سازی FSO در ورشو و کشتی سازی لنین در گدانسک اولین موسساتی بودند که بحث خودگردانی در آنان مطرح شد.

در مارس ۱۹۸۱ گروه کاری اتحادیه همبستگی در منطقه مازووش اثری را منتشر کرد به نام "ده شرط برای نوسازی خودگردانی کارگران". در این اثر خواست ایجاد شوراهای کارگری که در باره مهمترین مسائل مربوط به موسسه تصمیم بگیرند، مطرح شده بود. همچنین خواست ایجاد یک مجلس ویژه خودگردانی در سطح کشور برای تاثیرگذاری مستقیم بر تصمیمات اساسی اقتصادی عنوان شده بود. طبق نظرات گروه کاری مذکور این مجلس بویژه باید از نمایندگان شوراهای کارگری و ارگانهای دیگر خودگردانی کارگران تشکیل می شد. اهمیت سند مذکور در این بود که هسته بسیاری از مباحثات و راه حلهای ارائه شده در ماههای آینده را در بر داشت. ۵۲

گروه کاری اتحادیه همبستگی در منطقه مازووش، در تاریخ نهم مارس جلسه مباحثه ای بر سر خودگردانی کارگری برگزار کرد. این جلسه در کارخانه "روزا لوکزامبورگ" تشکیل شد و نمایندگان بزرگ ترین کارخانه های ورشو نیز در آن شرکت کردند. همانطور که صورتجلسه مباحثات نشان می دهد، نظرات بسیار متفاوتی در داخل اتحادیه همبستگی وجود داشت. به عنوان مثال سربرنی از دانشگاه ورشو و مشاور همبستگی در منطقه پیشگفته معتقد بود که مفاد "ده شرط برای نوسازی خودگردانی" باید به عنوان هدف درازمدت فهمیده شود، زیرا از نظر وی خودمختاری کامل کارخانه ها در آن شرایط غیر ممکن بود. وی توصیه می کرد که در آن شرایط ارگانهای خودگردانی نباید مدیر را تعیین کنند بلکه باید به حق برکناری مدیر قناعت ورزند. سربرنی تذکر می داد که انسان باید

خواست خودگردانی در جنبش کارگری لهستان، دارای سابقه ای طولانی است. از همان سال ۱۹۵۶، به دنبال قیام کارگران شهر پوزنان، یکی از خواسته های شوراهای کارگری مستقلی که تشکیل شدند و تا سال ۱۹۵۷ هم فعالیت می کردند، اداره کارخانه و تصمیم گیری درباره میزان و چگونگی تولید بود. ۴۸ در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ نیز این خواست به تدریج در ذهن کارگران جا باز کرد و به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد.

بحث خودگردانی از اوت ۱۹۸۰ در بین بخشی از فعالین اتحادیه همبستگی شروع شد. در آن زمان اکثریت رهبران همبستگی و کمیسیون هماهنگی مخالف ایده خودگردانی کارگران بودند. با اینحال تعدادی از رهبران و فعالین همبستگی، با انگیزه های مختلف، به نفع خودگردانی موضع می گرفتند. به عنوان مثال جک کورون در پاییز ۱۹۸۰ تأکید می کرد که اتحادیه همبستگی باید اشکال دیگر دموکراسی را برانگیزد و نهادهای اجتماعی بی که می توانند وظایف مربوط به جامعه را به عهده بگیرند، تقویت کند. به نظر کورون از جمله وظایفی که باید به عهده گرفته می شد، اشکال مختلف خودگردانی، بخصوص در زمینه اقتصادی بود.

تدنش مازوویکی یکی از مشاورین همبستگی که جزو روشنفکران کاتولیک بود، استدلال دیگری داشت. وی از این زاویه طرفدار خودگردانی کارگری بود که فکر می کرد به این شکل می توان جلوی "اتلاف در نیروی کار" را گرفت و "فرهنگ کار کردن" را تقویت نمود!

یکی از طرفداران پیگیر خودگردانی واقعی کارگران در کارخانه ها هنریک زلایفر بود. وی از اعضای فعال "تربیبون اوت ۸۰" ۴۹ و از مشاورین همبستگی در کارخانه اتومبیل سازی FSO در ورشو با بیش از ۲۰ هزارکارکن بود. زلایفر در دومقاله که در نوامبر ۱۹۸۰ منتشر شد، از خودگردانی در تمامی زمینه های اجتماعی و خودگردانی کارگری در کارخانه ها دفاع کرد. به عقیده وی خودگردانی کارگری هم باید شامل حق کنترل و تصمیم گیری کارگران می شد و هم شامل خودمختاری کارخانه ها.

اما در آن زمان بحث های مربوط به خودگردانی هنوز در حد سخنرانی ها و مقالات تنوریک محدود بود. توده کارگران هنوز نه در این بحث ها دخالت فعال داشتند و نه تشکل ها و روابطی را در کارخانه ها بوجود آورده بودند که بتوان بر بستر آن ها ایده خودگردانی را تحقق بخشید.

از اواخر ۱۹۸۰، دولت و حزب حاکم لهستان با انگیزه های دیگری مسنله خودگردانی را مطرح کردند. در پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب در اکتبر ۱۹۸۰ صحبت از "شرکت بسیار بیشتر خودگردانی کارگران و شورای ملی در رهبری اقتصاد" به میان آمد. یک کمیسیون دولتی در ژانویه ۱۹۸۱ طرحی برای اصلاح اقتصاد ارائه داد. در این طرح هیچ صحبتی از نقش اتحادیه ها نشده بود. درعوض بر شوراهای منتخب کارگران در کارخانه ها پافشاری شده بود. البته در این طرح اختیارات شوراها نیز مشخص نبود.

"موسسه اجتماعی عنصر بنیادین اقتصاد مردمی است ... این (موسسه اجتماعی) یک شخص حقوقی است و کارکنان متشکلی را در بر می گیرد که بخشی از مالکیت مردم را در اختیار دارد، مالکیتی را که کارکنان از طریق ارگانهای خودگردانی کارگران اداره می کنند..."

در ماده دهم قید شده بود که خودگردانی کارگران شامل همه کارکنان موسسه می شود، همه ارگانهای خودگردانی به جز مجمع عمومی - انتخابی هستند و مدیر، مسئول اجرای تصمیمات خودگردانی است.

طبق ماده ۴۲ این طرح، مدیر توسط شورای کارکنان منصوب شده و توسط این شورا قابل عزل بود. ۵۳

کمیسیون هماهنگی اتحادیه همبستگی مدت زیادی موضع رسمی در باره ضرورت تحقق خودگردانی کارگران نگرفت ولی سرانجام از طرح "شبکه" حمایت کرد.

به طور کلی میتوان گفت دو انگیزه باعث اجتماعی شدن خواست خودگردانی و توجه فعالین همبستگی و توده کارگران به این خواست شد. یکی علم کردن مسئله خودگردانی از طرف دولت و ضرورت داشتن آльтرناتیوی در مقابل طرحهای آن بود.

عامل دوم و مهمتر وضعیت وخیم اقتصادی و ناتوانی دولت در حل مشکلات اقتصادی بود. اوضاع اقتصادی باعث میشد دانا تعداد بیشتری از کارگران به این نتیجه برسند که تنها راه حل رهایی از وضع موجود بدست گرفتن مقدرات تولید و توزیع است. یوزف کوسمیرک، یکی از خبرنگاران سرشناس لهستان، روحیه عمومی در کنفرانس "شبکه کارخانه های کلیدی بزرگ" که در روزهای ۲۳ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۸۱ برگزار شد را اینطور بازتاب می دهد:

"حکومت صوری در عرض نه ماه نشان داده است که به هیچوجه قادر نیست کوچکترین مسائل را حل کند، که نمی تواند آسانترین وظایف را انجام دهد.

ریشه های ناکامی در مذاکرات ما با بانکهای غربی نیز در اینجاست. مسئولین مذاکرات ما ناتوان از این بودند که گزارشات قابل اعتمادی از وضعیت اقتصادی مان بدهند. این صاف و ساده غیرقابل قبول است، باورنکردنی است که چنین گزارشی در عرض دو هفته یا حداکثر یک ماه ارائه نمی شود. یا حکومت نمی خواهد این کار را بکند یا نمی تواند... ما باید به روشنی واقعیت را در جلوی چشمانمان داشته باشیم و آن را بپذیریم. این یک واقعیت است که وضعیت زندگی ما تا نزدیکی شدیدترین فلاکت ها تنزل کرده است، تا نزدیکی مرز گرسنگی وخیم شده است. این واقعیت به ما می گوید که اگر صاف و ساده در محل های کارمان باقی بمانیم، اگر فقط انتظار بکشیم، هرکدام از ما مشخصا دچار فاجعه می شود. تنها راه برون رفت، خودگردانی کارخانه هایمان است!"

بدین ترتیب، همراه با وخامت اوضاع اقتصادی، افزایش نارضایتی عمومی و رادیکالتر شدن مبارزات و خواسته های کارگری، از اواسط سال ۱۹۸۱ خواست خودگردانی به یک جنبش اجتماعی تبدیل شد. در ژوئیه ۱۹۸۱ دومین جریان فرامنطقه ای در ارتباط با خواست خودگردانی بوجود آمد. این جریان به "گروه لوبلین" معروف شد. این گروه به دنبال کنفرانسی در تاریخ ۱۳-۱۲ ژوئیه تشکیل شد. در آن کنفرانس فعالین اتحادیه همبستگی و کارگران ۴۰ موسسه از ۱۴ منطقه لهستان شرکت کرده بودند. (۵۴) "گروه لوبلین" نشریه ای به نام

ابتدا یاد بگیرد اقتصاد چگونه است و سپس مسئولیت آن را بپذیرد.

برعکس هبدا از موسسه دادن یادرویح سیستم آن زمان لهستان را یک نوع سرمایه داری دولتی توصیف می کرد. او معتقد بود که خود کارگران می توانند مسئله مدیریت را حل کنند. وی طرفدار تحقق مدل خودگردانی کارگری بود و تاکید می کرد که همین مدل خودگردانی در کارخانه بایستی در سطح کل کشور نیز به کار برده می شد. هبدا در مخالفت با سربرنی با تمسخر گوشزد می کرد که چنین مدارسی که در آنها کارگران بتوانند مدیریت اقتصاد را بیاموزند، وجود ندارد و می پرسید: چه کسی قرار است در ظرف دو سال آینده تا کارگران این امر را یاد بگیرند - مدیریت کند؟!

البته باید گفت گرایش رادیکالی که هبدا نمایندگی می کرد، در جلسه مذکور در اقلیت مطلق بود. اما مهم اینست که این گرایش و گرایشات متفاوت دیگری - در آن زمان وجود داشتند و می توانستند در جلسات مباحثه منطقه ای با یکدیگر به بحث پردازند. در حالیکه به عنوان مثال پس از انقلاب ۵۷ در ایران چنین شرایطی وجود نداشت.

مهمترین نتیجه عملی بحث های وسیع تر در باره خودمختاری فعالیت در جهت ایجاد "شبکه کارخانه های کلیدی بزرگ" بود. ابتکار ایجاد این شبکه از کشتی سازی لنین بود. همبستگی در این کارخانه فراخوانی داد برای ایجاد شبکه ای از کمیسیون های کارخانه ای اتحادیه به منظور تأسیس و هماهنگی ارگانهای خودگردانی. به دنبال آن در ۱۷ مارس نمایندگان ۱۷ کارخانه بزرگ با مجموع ۲۸۰ هزار کارکن گرد هم آمدند و عملاً شبکه مذکور را تشکیل دادند. اما بطور رسمی تاریخ تأسیس "شبکه کارخانه های کلیدی بزرگ" ۱۵ آوریل ۱۹۸۱ می باشد. ریاست "شبکه" را یرزی ملفسکی از کشتی سازی لنین به عهده داشت.

پس از آن همبستگی در بسیاری از مناطق کمیسیونهایی بوجود آورد که قرار بود نظر اتحادیه در مورد خودگردانی را تکمیل کنند.

خودگردانی موردنظر شبکه پیشگفته بسیار از خواست مشارکت کارگران در تصمیمات کارخانه فراتر می رفت. "شبکه" معتقد بود که این خودگردانی می بایستی شامل مواردی چون تعیین و برکناری مدیریت، دراختیار گرفتن وسایل تولید موسسه، تصویب نقشه تولید و تعیین نوع محصولات و شیوه های تولید می شد. اما اکثریت اعضای این "شبکه" خواستار خودگردانی در کارخانه ها و موسسات منفرد بودند و برای خودگردانی کارگری در سطح کل جامعه و کنترل کارگری بر سیاست های اقتصادی کل کشور طرحی نداشتند. آنان اتحادیه ها را تنها تشکیلات سراسری کارگری می دانستند و معتقد بودند شوراها باید در سطح کارخانه ها محدود بمانند. آنان در سطح کل جامعه طرفدار انتخابات آزاد برای مجلس لهستان بودند و فکر می کردند از طریق دمکراتیزه کردن مجلس میتوان خودگردانی در مراکز تولیدی و خدمات را نیز تضمین نمود.

در کنفرانسی که توسط "شبکه" در تاریخ ۸ ژوئیه برگزار شد و در آن ۳۰۰۰ نماینده از جانب حدود ۲۱۰ هزار کارگر و عضو همبستگی شرکت داشتند، طرح قانونی در باره خودگردانی کارگری به تصویب رسید. این طرح به عنوان آльтرناتیوی در مقابل لویایح دولت محسوب می شد. درماده اول آن آمده بود:

فرستادند و آن را عملاً به ارگان نمایندگی مصالح خود تبدیل کردند. اکنون در این نهاد اتحادیه همبستگی اکثریت مطلق را به دست آورده بود.

در اوایل ۱۹۸۱، مدیر وقت شرکت LOT بازنشسته شد. به دنبال آن "کنفرانس خودگردانی کارگران" انتخاباتی را برای پست مدیریت سازمان داد. در این انتخابات ۵ تن کاندید شدند. در روز ۲۷ ماه مه برونیسلاف کلیماشفسکی که تا آن زمان معاون مدیریت در قسمت تجاری بود، توسط کارکنان انتخاب شد. حکومت نتیجه انتخابات را نپذیرفت. بهانه اش این بود که موسسه ای چون LOT تحت شرایطی باید بتواند وظایف نظامی را به دوش بگیرد و مسئولیت این نوع وظایف با دولت است. روز ۹ ژوئیه کارکنان به مدت چهار ساعت به اعتصاب اخطارآمیز دست زدند تا خواستشان را به کرسی بنشانند. حکومت مدیر جدیدی به نام یوزف کوالسکی را که ژنرال بود منصوب کرد و به این ترتیب به اختلافات دامن زد.

کارکنان تهدید به اعتصاب کردند. سرانجام روز ۲۳ ژوئیه یک روز قبل از شروع اعتصاب، توافقی حاصل شد. طبق این توافق رئیس منتصب حکومت، ژنرال کوالسکی، بعنوان "مدیرکل" و مسئول مسائل نظامی مربوط به LOT و فرد منتخب کارکنان، کلیماشفسکی، به عنوان مدیر اداری و مسئول تمامی امور اقتصادی و بازرگانی تعیین گردید.

در ژوئیه ۱۹۸۱ حکومت طرح قانون خودگردانی کارکنان را به مجلس ارائه کرد. در این طرح حکومت امتیازاتی داده بود. این امتیازات نشانه عقب نشینی حکومت و قدرت رو به رشد جنبش خودگردانی بود. اما علیرغم این امتیازات، طبق طرح مذکور قدرت اصلی همچنان در دست بوروکراسی مرکزی و مدیریت موسسات باقی می ماند. کارگران حق داشتند شوراهای خود را انتخاب و برکنار کنند. اما شوراهای تعیین کننده در موسسات نبودند و فقط حق مشارکت در تصمیم گیری های مربوط به اداره اقتصادی موسسه را داشتند. مدیریت همچنان از اختیارات زیادی برخوردار بود و از بالا هرچند "با توافق" شوراهای منصوب می شد و تنها در مقابل حکومت مسئول بود. در واقع طرح قانون حکومت، چند کام عقبتر از خواسته های کارگران بود. هدف از آن بیشتر منحرف کردن و خواباندن جنبش خودگردانی بود.

از سوی دیگر، همراه با گسترش جنبش خودگردانی، زمینه برای همکاری بیشتر دو جریان نیرومند درون این جنبش یعنی "شبکه کارخانه های کلیدی بزرگ" و "گروه لوبلین" مساعدتر می شد. از ژوئیه ۱۹۸۱ همکاری های نزدیکی بین این دو جریان صورت گرفت. یکی از ثمرات آن، ابتکار تشکیل دومین نشست نمایندگان ارگانهای خودگردان اعضای اتحادیه همبستگی و اعضای کمیته اجتماعی برای اصلاح اقتصاد در تاریخ ۷ اوت در ورشو بود. (اولین نشست در کدانسک برگزار شده بود). در این نشست بیش از ۱۰۰۰ تن شرکت کردند. شرکت کنندگان قطعنامه و فراخوان مشترکی را به تصویب رساندند و بر ضرورت خودگردانی پای فشردند. فراخوان نمایندگان لحن مماشات طلبانه و نصیحت آمیزی نسبت به دولت داشت. در قسمتی از این فراخوان آمده است: "جامعه زمانی عملکرد سازمانده دولت را به طور کامل می پذیرد که متقاعد شده باشد، به سیاست استبدادی کادرها پایان داده شده و تنها معیارها برای قضاوت و فراخوان اشخاص، توانایی ها،

"خودگردانی" منتشر می کرد. به گفته رهبران آن، کمیسیونهای منطقه ای اتحادیه همبستگی در لوبلین، لودز، ورشو و سیلزی از این گروه حمایت می کردند.

"گروه لوبلین" می کوشید فراتر از چارچوب اتحادیه همبستگی رفته و ابتکاراتی را در جهت خودگردانی همه کارگران تقویت کند. برای این گروه مسئله بر سر ایجاد ارگانهای خودگردان یا شوراهای کارگران بود.

"گروه لوبلین" هم همچون "شبکه کارخانه های کلیدی بزرگ" معتقد بود تمام تصمیمات تاکتیکی و استراتژیک مربوط به موسسه باید در صلاحیت نهادهای خودگردان باشد و این نهادها مدیریت و کادر اداری را انتخاب و برکنار کنند.

اختلاف اساسی دو جریان مذکور در دو نکته بود. اول اینکه "گروه لوبلین" طرفدار ایجاد یک مجلس ویژه در کنار پارلمان لهستان بود که بتواند در باره مسائل اقتصادی کشور تصمیم بگیرد. به اعتقاد این گروه این مجلس می بایست نماینده مستقیم کمیته های خودگردان یا شوراهای کارگری می بود. به عبارت دیگر "گروه لوبلین" طرفدار ایجاد تشکیلات سراسری از شوراهای کارگری بود که از طریق مجلس ویژه ای بتوانند در باره مسائل اقتصادی کشور تصمیم بگیرند. در حالیکه اکثریت اعضای "شبکه" تنها تشکیلات سراسری کارگری را اتحادیه می دانستند و اساساً نقش شوراهای را محدود به کارخانه های جدا از هم در نظر می گرفتند.

نکته دوم این بود که "گروه لوبلین" با برنامه ریزی اقتصادی مخالف نبود، منتهی معتقد بود این برنامه ریزی باید از حالت بوروکراتیک آن خارج شده و به یک امر اجتماعی تبدیل شود. در حالیکه "شبکه" بر قوانین بازار بیشتر پای می فشرد و نقش برنامه را بسیار محدودتر از "گروه لوبلین" می دید.

در ماههای ژوئن و ژوئیه، همراه با وخیمتر شدن وضعیت اقتصادی، اختلال در توزیع مایحتاج عمومی و پایین آمدن سطح زندگی مردم، بحث اصلاحات اقتصادی در مرکز توجه جامعه قرار گرفت. در ارتباط با این بحث، مسئله خودگردانی و چگونگی آن بیش از پیش، به مسئله روز تبدیل شد. ۵۵

در ماههای ژوئیه و اوت در اکثر کارخانه ها کمیته های موسس بوجود آمدند که در حال آماده سازی زمینه های خودگردانی بودند. با اینحال در اکثر کارخانه ها، حتی در کارخانه های بزرگتر مثل کشتی سازی لنین یا تراکتورسازی اورسوس، هنوز ارگان های کارگری بی که کنترل کارخانه را به عهده گرفته باشند وجود نداشت.

اما تا کودتای یاروزلسکی و اعلام وضعیت جنگی در دسامبر ۱۹۸۱، در تعدادی از کارخانه ها شوراهای منتخب کارکنان تشکیل شده بود. (۵۶) جنبش نوپا و جوان خودگردانی در حال رشد بود.

یکی از رویارویی های مهم با دولت بر سر مسئله خودگردانی، درگیری هایی بود که در شرکت هواپیمایی LOT در تابستان ۱۹۸۱ بوجود آمد. این شرکت دارای ۶۰۰۰ کارکن بود. در این موسسه کارکنان موفق شدند به یک نهاد قدیمی که از شوراهای کارگری سال ۱۹۵۶ باقی مانده بود و توسط دولت به ارگانی تشریفاتی و بی خاصیت تبدیل شده بود، رونق بدهند. این نهاد "کنفرانس خودگردانی کارکنان" نام داشت و از نظر قانونی و در ظاهر اختیارات نسبتاً وسیعی به آن داده شده بود. کارگران از طریق انتخابات دموکراتیک نمایندگان خود را به آن

گیرد. یکی در کوتاه مدت که شرایط موفقیت اولیه اعتصاب فعال را فراهم کند. و دیگری آمادگی های درازمدت که قبل از همه مربوط می شد به بررسی شرایط موسسه و تهیه گزارشاتی در این باره.

چنین آمادگی هایی قرار بود نه فقط شرایط مساعدتری برای موفقیت "اعتصاب فعال" ایجاد کنند، بلکه به امر تدوین برنامه ای برای خودگردانی کارخانه کمک نمایند.

برای اینکه بتوان بعد از "اعتصاب فعال" قدرت را همچنان در دست داشت، توصیه می شد در طول اعتصاب کمیته های موسس شوراهای کارگری بوجود آید، اقداماتی در جهت سازماندهی جدید موسسه صورت گیرد و پروژه ای برای تأمین استقلال مالی موسسه طرح ریزی شود. ۵۹

جنبه مثبت پیشنهاد "اعتصاب فعال" در این بود که به مبارزات و ابتکارات از پایین کارگران تکیه داشت. می کوشید پیوندی بین این مبارزات و خودگردانی کارگری برقرار کند و اعتصابات را نقطه شروع کنترل کارگری قرار دهد. از این زاویه اتخاذ این تاکتیک البته در کنار اقدامات دیگر در دوره های درآمد توده ای و رکود اقتصادی همزمان با آن، می تواند کارساز باشد. اما نقطه ضعف پیشنهاد مذکور در محدوده ماندن آن در سطح کارخانه های منفرد بود. طرفداران "اعتصابات فعال" هیچ طرحی برای اعمال کنترل کارگری در سطح کل کشور نداشتند. آنان در پیشنهاد خود از رابطه بین ارگانهای خودگردان در کارخانه های مختلف و حتی هماهنگی "اعتصابات فعال" در چند کارخانه سخنی به میان نمی آوردند. آنان پاسخ قانع کننده ای برای این سوال که کارخانه های منفرد چگونه می توانند در مقابل کارشکنی های اقتصادی و در نهایت سرکوب دولت مقاومت کنند، نداشتند.

به دنباله رویدادهای مربوط به خودگردانی بازگردیم. یکی از بحث های محوری کنگره اتحادیه همبستگی مسئله خودگردانی بود. کنگره مذکور در دو مرحله از ۵ تا ۷ سپتامبر و از ۲۹ سپتامبر تا ۷ اکتبر برگزار شد. کنگره در مرحله اول آشکارا به نفع خودگردانی موضع گرفت و طرح قانون تدوین شده از جانب حکومت را رد کرد. همچنین در مصوبه ای از مجلس لهستان خواست در باره طرح های مختلف قانون خودگردانی همه پرسشی بی برگزار کند. در این مصوبه قید شده بود که اگر مجلس این همه پرسشی را برگزار نکند، خود اتحادیه همبستگی این کار را انجام خواهد داد.

در فاصله بین دو مرحله کنگره، مجلس لهستان طرح قانونی حکومت را تغییر داد و تعدیلاتی به نفع کارگران در آن وارد کرد و سپس آن را تصویب کرد. در قانون مصوبه مجلس امتیازات محدودی به کارگران داده شد: حق کارگران در شرکت در تصمیمات به رسمیت شناخته شد. قید گردید که ارگانهای خودگردانی کارکنان باید مستقل از نهادهای دولتی، حزب و سندیکاها باشند. همچنین اختیاراتی به مجمع عمومی و شورای کارکنان داده شد که مسائلی مانند نقشه تولید، اساسنامه کارخانه ها و سرمایه گذاری ها را تصویب کنند.

با این حال این قانون همچنان چند گام از خواسته های کارگران عقب تر بود. اولاً این قانون اساساً مشارکت کارکنان در تصمیم گیری ها را به رسمیت می شناخت و نه خودگردانی موسسات را. یعنی شورای کارکنان قرار بود در بهترین حالت تنها یکی از ارگانهایی باشند که در باره مسائل مربوط به کارخانه

استعدادها و ابتکارات آنهاست. به همین جهت باید از بهانه جویی و آوردن استدلالات غلط دست برداشت و از جبهه گیری های آتی جلوگیری کرد. نه به این دلیل که انسان در اثر فشار، پس می نشیند بلکه به این دلیل که گامهایی بردارد تا حسن نیت، مراقبت از مردم و دولتشان و ایمان به هوشمندی لهستانی ها را ثابت کند. ۵۷

در اوت ۱۹۸۱، اتحادیه همبستگی در منطقه لودز بحث جالب توجهی را در باره تاکتیک "اعتصابات فعال" پیش کشید. بد نیست کمی روی آن مکت کنیم.

در اتحادیه همبستگی منطقه لودز بحث های زیادی در مورد امکانات اتحادیه ها برای پیشبرد خودگردانی در کارخانه ها صورت گرفت. سرانجام اکثریت اتحادیه همبستگی منطقه لودز تاکتیک دست زدن به "اعتصابات فعال" را پذیرفت و مدتی بعد هیئت نمایندگی این منطقه در کنگره همبستگی نیز از این تاکتیک پشتیبانی نمود.

زیگنیف کوالفسکی که دبیر "گروه لوبلین" بود، بحث های مذکور را جمع بندی کرده و در اوت ۱۹۸۱، جزوه ای با عنوان "در باره تاکتیک اعتصابات فعال" منتشر نمود.

"اعتصاب فعال" در واقع پیشنهادی بود در جهت کنترل از پایین کارگران بر تولید. وسیله ای برای تحقق خودگردانی کارخانه ها. طرفداران "اعتصابات فعال" معتقد بودند که در آن شرایط دست زدن به اعتصاب معمولی یا "اعتصاب پاسیو" همچون تیغ دولبه است. زیرا چنین اعتصابات اگرچه به دولت و مدیریت فشار می آورد، اما باعث ایجاد محدودیت در تولید کالاها و نیازهای جامعه می شود و این امر با توجه به رکود اقتصادی موجود در لهستان، وضع زندگی کارگران و توده های مردم را بازهم وخیمتر می کند. ۵۸

در مقابل نظر آنان این بود که میتوان اعتصابات و مبارزات کارگری را به گونه ای پیش برد که هم تولید جریان داشته باشد و هم این مبارزات وسیله ای باشد برای تقویت خودگردانی کارخانه ها و انتقال قدرت در امور مربوط به تولید و کارخانه به کارگران. به عقیده آنان در "اعتصابات فعال" نیز همچون اعتصابات عادی یا "پاسیو"، باید کارخانه اشغال شود و کمیته های اعتصاب سرنوشت کارخانه را به دست بگیرند. با این تفاوت که در "اعتصابات فعال" پس از یک وقفه کوتاه مدت در تولید، کمیته های اعتصاب امر راه اندازی تولید را به عهده می گیرند و تمامی زمینه های فعالیت موسسه را به کنترل خود در می آورند و همچنین گاردهای کارگری را برای حفاظت از کارخانه سازماندهی می کنند. به علاوه پس از خاتمه اعتصاب نیز قدرت به مدیران قبلی تحویل داده نشده، بلکه به ارگانهای خودگردان کارخانه منتقل می شود.

طرفداران تاکتیک "اعتصابات فعال" برای کپیته های اعتصاب و ارگان های خودگردان نقش کنترل و نظارت قائل بودند و نه مدیریت کارخانه. وظیفه اخیر می بایست به عهده کارشناسان و متخصصین که مورد اعتماد و تحت نظارت کارگران و کمیته اعتصاب بودند، باقی می ماند. اما هر تصمیم و اقدام مهم مدیریت بایستی به تأیید کمیته اعتصاب می رسید و این کمیته می توانست در تمامی مسائل کارخانه دخالت کند و نظر دهد.

طرفداران "اعتصابات فعال" توصیه می کردند که از مدتها قبل از اعتصاب، در کارخانه آمادگی هایی در دو زمینه صورت

کمتر از دو ماه بعد، با کودتای یاروزلسکی، اتحادیه همبستگی ممنوع و خواست خودگردانی منتفی شد. حتی همان مصوبه مجلس در باره خودگردانی موسسات دولتی نیز لغو شد.

ناصر سعیدی

ادامه دارد

یادداشتها

۴۷- اطلاعات تاریخی این بخش - جز در موارد ذکر شده - از کتاب های زیر گرفته شده است.

- B. Büscher, R.U. Henning u.a. (Hg.), "Solidarnos'c" - Die Polnische Gewerkschaft "Solidarität" in Dokumenten, Diskussionen und Beiträgen, 1980 bis 1982, Köln, 1983
- W. Wolf, Polen - Der Winter gehört den Krähen, Bd. 3, Frankfurt am M., 1984

۴۸- رجوع شود به:

V. Grevenmeyer - Korb, Die polnische Diskussion um die Arbeiterräte, Berlin, 1978, S. 38-52

۴۹- Forum August 80 = تریبون اوت ۸۰، در اواخر پاییز این سال بوجود آمد. این جریان اساسا از تعدادی از دانشگاهیان رشته علوم اجتماعی دانشگاه ورشو تشکیل شده بود که در اتحادیه همبستگی متشکل بودند. این تریبون قبل از هرچیز خود را محلی برای بحث در باره مهمترین مسائل جامعه لهستان می دانست. مجامع آن علنی بودند و جلسات توسط یک کمیته سازمانده آماده می شد. این کمیته تشکیل شده بود از روشنفکران و تعدادی از اعضای همبستگی منطقه ورشو.

۵۰- رجوع شود به مصاحبه هنریک زلایفر در نشریه آلمانی زبان Inprekorr مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۱

۵۱- به عنوان مثال در دسامبر ۱۹۸۰ تعدادی از فعالین کشورهای اروپایی از چند کارخانه لهستان از جمله اتومبیل سازی FSO، تراکتورسازی اورسوس و کشتی سازی لینین دیدار کردند. در پایان این دیدارها، فعالین اتحادیه ای به نام های یاکوب موتتا (آلمان فدرال) گوته کیلدن (سوئد)، بپ بیرد (بریتانیای کبیر) و ژالکلین آلیو (فرانسه) در نامه مشترکی خطاب به همکاران خود در اتحادیه همبستگی تذکر می دهند که به نظر آنان در آن شرایط گسترش کنترل کارگری در کارخانه ها و بحث و تکمیل نقشه تولید در سطح کارخانه ضروری است. قسمتی از نامه مذکور در صفحه ۳۰ کتاب زیر درج شده است:

Polen - Der Winter gehört den Krähen

۵۲- متن کامل " ده شرط برای نوسازی خودگردانی کارگران " در صفحات ۱۸۸ تا ۱۹۰ اثر زیر درج شده است:

Solidarnos'c - Die polnische Gewerkschaft "Solidarität" in Dokumenten, Diskussionen und Beiträgen

۵۳- متن کامل طرح مذکور در صفحات ۲۲۰ تا ۲۲۸ کتاب ذکر شده در منبع شماره ۵۲ منتشر شده است.

۵۴- هنریک زلایفر که از فعالین گروه لوبلین بود، در مصاحبه ای در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۱، بیان می کند که در این گروه نمایندگان بیش از ۵۰ فابریک بزرگ سراسر کشور حضور

تصمیم می گیرند و نه ارگان اصلی. این امر در همان اولین ماده این قانون تصریح شده بود: "پرسنل، بر مبنای اصول مندرج در این قانون، در اداره موسسه شرکت می کنند".

به علاوه این قانون مسئله چگونگی تعیین رئیس کارخانه را ناروشن می گذاشت. طبق این قانون تصمیم گیری در باره تعیین مدیریت کارخانه یا با ارگان خودگردانی کارکنان بود و یا ارگان موسسی که دولت آن را اداره می کرد. ۶۰

علیرغم ضعف های قانون مذکور، لخ والس و کمیسیون هماهنگی پیش از شروع نوبت دوم کنگره، با آن موافقت کرده بودند. هنگام شروع نوبت دوم، در ابتدا اکثریت نمایندگان به قطعنامه ای رأی دادند که در آن قانون مصوبه مجلس در مجموع تأیید شده بود. اما پس از آن گزارشهایی از سراسر کشور به نمایندگان کنگره رسید که چگونه ادارت دولتی، شوراهای کارگری موجود را سرکوب می کنند و به جای آنها شوراهای ظاهری تحت سلطه حزب را می نشانند. پس از رسیدن این اخبار بیانیه شدیدالحنی خطاب به دولت از طرف سه نماینده به نام های زیگنیف کوالفسکی، یانوش کارینسکی و یوزی دینر صادر شد. در بیانیه سه نماینده فوق تهاجمات دولت به شوراهای کارگری محکوم و اعلام شده بود همبستگی تنها آن دسته از شوراهای کارگری را به رسمیت می شناسد که توسط کارگران بدون هیچگونه دخالت مدیریت- بوجود آمده باشند. در بیانیه، زحمتکشان فراخوانده شدند که در کنار آن ارگانهای "خود گردانی" که توسط مدیریت بوجود آمده اند، خرابکاری کنند و برای ایجاد جنبش حقیقی خودگردانی کارگری فعال شوند.

اخبار رسیده و بیانیه پیشگفته باعث تغییر نظر نمایندگان کنگره شد. حاضرین خواستار رأی گیری بر سر یک قطعنامه جدید شدند. قطعنامه جدید که قانون مصوبه مجلس را رد می کرد، با اکثریت چهارپنجم آراء نمایندگان و علیرغم مخالفت لخ والس و کارشناسان همبستگی تصویب شد. ۶۱

مسئله مهم دیگر این بود که در برنامه همبستگی که به تصویب کنگره رسید، خواست خودگردانی کارگری مطرح شد. خودگردانی کارگری مبنای جمهوری خودگردان موردنظر اتحادیه همبستگی اعلام گردید. در برنامه تصریح شد که رهبری حزب حاکم "هر سیاست معتدل در مورد کادرها را غیرممکن می سازد و میلیون ها کارگری را که در حزب نیستند به (انسانهای) درجه دوم تبدیل می کند. امروزه تنها راه ممکن برای تغییر این وضعیت، ایجاد خودگردانی واقعی کارگران است. (خودگردانی یی که) کارکنان را تبدیل به آقایان واقعی موسسات می کند".

تأیید خواست خودگردانی در برنامه همبستگی، گام مهمی بود که این خواست را در صفوف اتحادیه به طور نهایی تثبیت کرد.

پس از کنگره نیز، فعالیت هایی برای پیشبرد امر خودگردانی کارگری صورت گرفت. یکی از مهمترین این اقدامات تشکیل کمیته موسس "فدراسیون ملی ارگانهای خودگردان" در تاریخ ۱۷ اکتبر بود. هانس شیز به سمت رئیس این کمیته انتخاب شد و هنریک زلایفر به عنوان کارشناس با آن همکاری می کرد. تشکیل این کمیته کامی بود در جهت برقراری ارتباطات گسترده و هماهنگی بین شوراهای در سراسر کشور. متأسفانه فعالیت های آن نتوانست مدت زیادی ادامه پیدا کند.

گزارشی از کمپ پناهندگان در مرز عراق و سوریه

و یا چراغهای نفتی استفاده می‌کنند. طی ۲۴ ساعت شبانه روز فقط ۱۰ ساعت آب در کمپ وجود دارد و ساکنین کمپ جهت استفاده از آب باید در صفهای طولانی منتظر بمانند. وضعیت بهداشتی افراد بسیار بد است. در کمپ دکتر وجود ندارد و اغلب پناهندگان دچار بیماریهای متعدد جسمی و روحی هستند.

جیره غذایی هر پناهنده در یک ماه بدین قرار است: برنج ۵ کیلو- تایید ۲۰۰ گرم - روغن ۱/۵ کیلو - نخود ۴ کیلو و یک عدد گاز پیلنیک. بدلیل سوءتغذیه بیماریهای گوارشی و پوستی و اسهال خونی میان پناهندگان بسیار رایج است. UN کمپ اسلویی دو ماه قبل طی اطلاعییه ای اعلام کرد که کلبه پناهجویانی که در کمپ هستند و از طرف UN مورد پذیرش قرار نگرفتند باید به عراق برگردند و از این تاریخ به بعد UN هیچگونه مسئولیتی در قبال این افراد نداشته و آنان را به عراق انتقال خواهد داد.

گزارش ارسالی از "شاهرخ"

کمپ اسلویی واقع در ۵ کیلومتری مرز عراق و میان مرز کشورهای عراق و سوریه واقع شده است. در این کمپ حدود دو هزار پناهنده بسر می‌برند. اغلب این افراد از کردهای عراق هستند. حدود ۱۷۰ سیاهپوست از کشورهای افریقای و تعدادی سریلانکایی و حدود ۱۰۰ نفر عرب (عراقی) هستند. تعداد ایرانیان در این کمپ حدود ۱۱ نفر است.

پناهندگان ایرانی در واقع جز آندسته از پناهجویانسی هستند که در ترکیه بوده‌اند و حین دیپورت به ایران دولت ترکیه بر اثر فعالیت حمایتی نیروهای مترقی و فشار مجامع بین‌المللی از تحویل آنان به ایران خودداری نموده و آنها را روانه این کمپ کرده است. همه ایرانیان این کمپ از طرف UN آنگارا (شعبه مستقر در آن کمپ) قبول شده‌اند و مدت‌هاست که منتظر اعزام به کشور ثالث هستند.

این کمپ در محیطی به مساحت ۵۰۰ متر در ۲۰۰ متر در یک بیابان واقع شده است. پناهندگان در چادرها زندگی می‌کنند و در شرایط بسیار اسفناکی بسر می‌برند. برق وجود ندارد و شبها اغلب از شمع



۵۸- البته طرفداران "اعتصابات فعال" تصریح می‌کردند که مسئول بحران اقتصادی و پایین بودن سطح زندگی مردم دولت و بوروکراسی حاکم است و نه اعتصابات و مبارزات کارگران. و نمی‌توان از دست زدن به اعتصابات به بهانه بحران اقتصادی صرفنظر کرد. بویژه آنکه از نظر آنان تجربیات تا آن زمان نشان داده بود که تنها با اعتصابات عمومی نسبتاً دراز مدت می‌توان بوروکراسی را به عقب نشینی و دادن امتیازاتی واداشت.

۵۹- رجوع کنید به مقاله زیر:

Zbigniew M. Kowalewski, Polen: Dokument zum "aktiven Streik, in: Inprekorr, 22.10.81

۶۰- بخشهایی از "قانون خودگردانی کارکنان کارخانه های دولتی" در صفحات ۶۱-۵۷ کتاب "سیمای دیگر انقلاب- خودگردانی در لهستان" به فارسی ترجمه شده است.

۶۱- به نقل از نشریه Inprekorr، مورخ ۲۲.۱۰.۸۱

دارند. ۵۵- سین کونولی در مورد بحث های مربوط به اصلاح اقتصادی در درون اتحادیه همبستگی ملاحظه جالبی دارد. وی می‌نویسد نظرات در باره اصلاح اقتصادی به شدت قطبی شده بود. اغلب روسای اتحادیه همبستگی در کارخانه هایی که کونولی با آنها صحبت کرده، طرفدار اصلاحات لیبرالی-بوروکراتیک بوده‌اند. در حالیکه کارگران و بخش پایینتر اتحادیه گرایش به خودگردانی داشته‌اند. به نقل از:

Sean Conolly, Polen: "Erneuerung" der Bürokraten oder Arbeiterräte, Warschau, Juli-August 1981, in: Inprekorr 1.10.1981

۵۶- به نقل از: Jerzy Holzer, "Solidarität"..., S.164
۵۷- متن کامل فراخوان مزبور در صفحات ۲۱۸-۲۱۹ منبع شماره ۵۲ درج شده است.

سرنگون بادر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

کند همجنس با همجنس پرواز

اخیرا اطلاعاتی ای با عنوان " متفکران ایران نسبت به آینده سیاسی-اجتماعی کشور خود چگونه میاندیشند؟" از سوی " انجمن پژوهشگران ایران" منتشر شده است. برای اینکه بدانیم "متفکران ایران" شامل چه کسانی میشوند، ذیلا متن کامل اطلاعاتی را درج می کنیم:



انجمن پژوهشگران ایران
Association des Chercheurs Iraniens

اطلاعیه

متفکران ایران نسبت به آینده سیاسی - اجتماعی کشور خود چگونه می اندیشند؟

انجمن پژوهشگران ایران در پی سلسله کنفرانسهای خود تحت عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰» چهار کنفرانس زیر را در روزهای ۱۲ تا ۱۵ بهمن ۱۳۷۳ برابر با ۱ تا ۴ فوریه ۱۹۹۵ با همکاری دانشگاه لندن، مرکز تحقیقات و مطالعات خاورمیانه برگزار می نماید.

۲- جنبش چپ ایران، تحولات و آینده آن در آستانه سال ۲۰۰۰

۱۳ بهمن ۱۳۷۳ - ۲ فوریه ۱۹۹۵
رئیس جلسه : دکتر فریدون خاوند
دکتر محمد امیدوار (انگلستان) حزب توده ایران
دکتر بابک امیر خسروی (فرانسه) حزب دموکراتیک مردم ایران
نادر بکناش (فرانسه) حزب کمونیست کارگری ایران
دکتر منوچهر ثابتیان (انگلستان) کنفدراسیون سابق دانشجویان
بیژن حکمت (فرانسه) جمهوریخواهان ملی ایران
مهدی خاناباا تهرانی (آلمان) جنبش چپ ایران
دکتر مهرداد درویش پور (سوئد) پژوهشگر
علی کشتگر (فرانسه) ماحنامه میهن
فرخ نگهدار (انگلستان) فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱- نهضت ملی ایران، تحولات و آینده آن در آستانه سال ۲۰۰۰

۱۲ بهمن ۱۳۷۳ - ۱ فوریه ۱۹۹۵
رئیس جلسه: دکتر حسین لاجوردی
دکتر مهرداد ارفع زاده (فرانسه) جبهه ملی ایران
دکتر منصور بیات زاده (آلمان) سازمان سرمایه‌بستهای ایران
دکتر علی راسخ (آلمان) جبهه ملی ایران
دکتر عباس داوربنا (آلمان) جبهه ملی ایران
دکتر احمد طهماسبی (آلمان) پژوهشگر نویسنده
دکتر حسین ملن (فرانسه) پژوهشگر نویسنده

۴- مذهب، تحولات و آینده آن در آستانه سال ۲۰۰۰

۱۵ بهمن ۱۳۷۳ - ۴ فوریه ۱۹۹۵
رئیس جلسه : دکتر رضا قاسمی
دکتر مهدی حائری (آلمان) روحانی و محقق
دکتر فرهاد خسرو خاور (فرانسه) استاد دانشگاه
مهندس حسن شریعتمداری (آلمان) جمهوریخواهان ملی ایران
دکتر علی شیرازی (آلمان) استاد دانشگاه
دکتر عباس مهاجرانی (انگلستان) روحانی، محقق
دکتر علیرضا نویری زاده (انگلستان) محقق و نویسنده

۳- سلطنت مشروطه و ایران در آستانه سال ۲۰۰۰

۱۴ بهمن ۱۳۷۳ - ۳ فوریه ۱۹۹۵
رئیس جلسه : دکتر مصطفی المونی
دکتر رضا حسین بر (انگلستان) نویسنده و پژوهشگر
مهرداد خونساری (انگلستان) پژوهشگر در سیاست بین المللی
خانم عفت دداش پور (اتریش) پژوهشگر و روزنامه نویسنده
دکتر حبیب الله داد فر (فرانسه) نماینده سابق مجلس
شیخ‌الدین شفا (فرانسه) رئیس سابق کتابخانه پهلوی
دکتر عبدالمجید مجیدی (فرانسه) وزیر سابق برنامه و بودجه
دانشور همایون (فرانسه) وزیر سابق اطلاعات

فراخوانی یکباره کرد آمده اند. در این میان جای جلادان جمهوری اسلامی و قدرت طلبان معاهد خالی است تا ترکیب کاملتری از مدافعان راستین نظام طبقاتی بدست آید.

همانگونه که ملاحظه میشود، چکمه پوشان شاهنشاهی، خرافه پرستان اسلامی، ارادتمندان نظام سرمایه داری و فرمیستهای خادم طبقات دارا، همه زیر عنوان متفکران ایران تحت

روایهای ممنوع مجاهد" یا توهم به بورژوازی

مقاله‌ای تحت عنوان " روایهای ممنوع مجاهد" بقلم آقای منصور حکمت در نشریه انترناسیونال شماره ۱۵ درج شده، که در این مقاله حکمت تلاش نموده بطور مستدل ثابت نماید، تشکیل دولت مجاهد در ایران آینده غیر ممکن است. ایشان در بخشی از مقاله خود، دو سیر محتمل در روند آتی ایران را مورد بحث قرار داده است. یکی روند آتی اوضاع ایران بصورت تغییر حکومت مرکزی و جایگزینی رژیم اسلامی با یک رژیم دیگر در نتیجه انقلاب توده مردم، کوندای نظامی و یا تغییر تدریجی رژیم جمهوری اسلامی و دیگری روند فرو پاشی جمهوری اسلامی با یک جنگ و کشمکش داخلی کشار و کامیابش، ترکیب پیچیده‌ای از ملوک الطوائف نظامی، اشغال خارجی و تجزیسه جغرافیائی و قومسی. ایشان احتمال اول را سناریوی " متعارف یسا سفید " و احتمال دوم را سناریوی " سیاه " نام گذاری کرده است. به عقیده وی احتمال وقوع سناریوی دوم یعنی سناریوی سیاه روز بروز بیشتر می‌شود. حکمت سبب به شیوه برخورد نیروهای سیاسی بسد احتمال دوم (سناریوی سیاه) پرداخته و نهایتاً در این بخش از استدلالش بد این نتیجه میرسد که مجاهد فقط میتواند شخصیتی آنهم فرعی در سناریوی سیاه داشته باشد، مضافاً، اینکه اساساً مجاهد نقشی در سناریوی سفید ایفا نمی‌نماید.

یکی از نکات قابل توجه در تحلیل حکمت در مورد روندها تحولات آینده ایران اساساً این مسئله است که ایشان بی مقدمه و بدون اتکاء به فاکتورهای مستدل فرض را بر این قرار داده که وقوع سناریوی سیاه در تحولات آینده ایران محتمل تر است. شایبده ایشان عنوان کردن این فرض ممکن را صرفاً " برای حصول استنتاج بعدی خود، یعنی بی نقش کردن مجاهد در این سناریو. انتخاب کرده است، اما صرفنظر از اینکه مجاهد در این سناریو نقشی داشته باشد یا بقول حکمت صاحب یک نقش فرعی باشد، مسئله مهم نگرای خواننده مقاله وی اصولاً باید این باشد که حکمت بر چه اساسی و بر مبنای چه تحلیل هائی وقوع سناریوی سیاه را روز بروز بیشتر محتمل می‌داند؟!

بر خلاف تصور حکمت، ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران، روند عمومی حکومت جمهوری اسلامی در طول ۱۵ سال عمر خود و سیاستی که کشورهای بزرگ امپریالیستی علی‌العلوم در جهان و منطقه اعمال میکنند، چشم اندازی خلاف فرضیات ایشان را نشان میدهد. البته این فرضی غیر ممکن نیست که بعد از سرنگونی رژیم

اسلامی تا انتقال قدرت بطور کامل به حکومت بعدی، ایران صحنه سناریوی فرضی حکمت باشد. اما قطعاً این سناریو موقت و کم دوام خواهد بود و بطور قطع به شیوهای نخواهد بود که حکمت فرض را بر آن قرار داده است، یعنی " یک جنگ و کشمکش کشار و کامیابش دائمی، ترکیب پیچیده‌ای از ملوک الطوائف نظامی، اشغال خارجیسی و تجزیه جغرافیائی و قومسی"

شاید بر حسب اتفاق! اما عملاً هم مجاهد و هم حکمت به نسبتی از گابوی تجزیه ایران رنج می‌برند. یکی بزم خود با تجزیه ایران، عظمت و یکپارچگی ایران عزیز و ملت بزرگ ایران از بیمن می‌رود و دیگری از اینکه رنج و مشقات توده میلیونی ایران فزونی می‌یابد این تعبیر به هر شکل و به هر شیوهای بیان شود، سرو ته یک کربابی اند و هر دو اصل را بر وحدت و یکپارچگی ایران قسب دادند بدون اینکه توجهی به اراده توده‌های مردم و خواست بر حق و رای آنان در حق تعیین سرنوشت خود داشته باشند.

یکی ناسیونالیزم ایرانی را محور فعالیت‌های خود برای کسب قدرت سیاسی قرار داده و دیگری مبارزه با ناسیونالیزم را محور کرده است. یکپارچگی ایران را حفظ نماید.

بر خلاف تصور حکمت، ایران نه سوماتی است، نه رواندا، نه افغانستان و نه یوگلاوی، کشوری است با امکانات سرشار اقتصادی و موقعیت نسبتاً مهم سیاسی که تمامیت ارضی آن و وجود ثبات برای باز تولید سرمایه در آن به هر میزان که برای مجاهد واحزاب بورژوازی ایران مهم باشد، دو چندان برای کلینتون، میجر و میتران مهم است.

اگر دول امپریالیستی به آسانی و برای تحقق اهداف سیاسی و حفظ مصالح بین‌المللی خود و دشمنی با سوسالیزم تن به تجزیه و جنگ داخلی در افغانستان، سوماتی، رواندا، یوگلاوی و کشورهای نظر شوری سابق میدهند، در ایران، کویت، عراق و عربستان مطلقاً تن به آن نخواهد داد. شاهد زنده تاریخی برای اثبات این ادعا حفظ تمامیت ارضی عراق و دفاع همه جانبه از دولت ارتجاعی کویت است.

شاید حکمت وجود ارتش و سیاه پاسداران و نیروهای بسیج را پایه استدلال خود برای ترکیب پیچیده ملوک الطوائف نظامی حساب آورد. این نیروها یک نیروی واحد حافظ سرمایه‌اند.

در انتهای قرن بیستم و بدایت قرن بیست و یکم، ارتشها و نیروهای نظامی عملاً قادر نیستند هم چون عوامل پراکند

شیر از نیام برکشند و بکشند و کشته شوند. جنگ صرفاً در خدمت سیاست است و سیاست صرفاً از یک طبقه و منافع آن طبقه دفاع میکند.

بهر میزان که بورژوازی قادر باشد وحدت و انسجام خود حفظ کند، بهمان درجه قادر خواهد بود انسجام و یکپارچگی نیروهای نظامی خود را حفظ نماید. تجربه قیام ۵۷ ایران و وجود ارتش عظیم تا دندان مسلح گواه این ادعا است. مادامی که حکومت جمهوری اسلامی توانست بر قیام توده‌ها سوار شود، ارتش کاملاً سلیم و بلافاصله به خدمت حکومت بعدی گرفته شد.

در روند تحولات آتی هم مطمئناً اینطور خواهد بود. سرنگونی حکومت اسلامی ایران خواه در نتیجه قیام توده‌ها، کودتای نظامی یا استحاله انجام گیرد، نیروهای نظامی رژیم ام از سپاه پاسداران و ارتش و بسیج قطعاً در خدمت سیاست غالب خواهند بود. و این سیاست به هر میزان قادر باشد اذهان توده‌های مردم را به خود جلب کند، به همان میزان خواهد توانست ماشین دولتی و نیروهای نظامی را به خدمت گیرد. بنابراین تصور این کابوس که هر کدام از این نیروها سازی خواهند زد و علم و کتلی بر پا خواهند کرد ایران صحنه جنگ طوک الطوائف نظامی خواهد شد، دور از منطق

و صرفاً یک کابوس است. روند مبارزه تودهای و طبقاتی در ایران، رایش نیروهای طبقاتی، احزاب متعلق به طبقات، برنامه این احزاب برای تحقق اهداف خود در فرادی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی روشن است. از نیروهای سلطنت طلب، جبهه ملی، نهضت آزادی و مجاهد گرفته تا احزاب و سازمانهای چپ برنامه و پلاتفرم خود را اعلام کردند، بطور قطع روند تحول در ایران فردا و حکومت

بعدی به صورتی که باشد ایران صحنه نبرد این طبقات خواهد بود که آرمان خواهی آنان متعلق به دو طبقه معین اجتماعی است.

این طبقات به هر میزان تشکل یافته باشند به همان میزان در جلب نظر توده‌ها و در کسب قدرت سیاسی موفق خواهند بود. قدرت سیاسی در ایران فردا آن حزب تصرف خواهد کرد که صاحب اعتبارنامه موفقی در جهت اعتلای جنبش موجود باشد. بنابراین تصور این سناریو که یک شبه و در یک طرفه العین رژیم جمهوری اسلامی فرو باشد و نیروهای نظامی به جان هم بیفتند و ملتها را بقبول حکمت (تومها) اعلام استقلال نمایند و نیروهای خارجی قسمتهائی از ایران

را به اشغال خود در آورند، کابوسی است که فقط اذهان مریخی میتواند آن را قبول کند و قطعاً احتمال چنین اوضاعی در روند تحولات ایران آنچنان ضعیف است که فقط احزاب غیر جدی آنرا سنای تحلیلهای خود قرار میدهند.

حکمت بعد از عنوان فرضیه خود: "سناریوی سیاه و سفید" شیوه برخورد نیروهای سیاسی به این احتمالات و بطور مشخصی داشتن یک سیاست روشن برای اجتناب از وقوع سناریوی "سیاه" را یک شاخص مهم ارزیابی این نیروها به حساب آورده، سپس نتیجه گیری کرده که طیف وسیع نیروها و جریانات سیاسی، چه در حکومت و چه در اپوزیسیون حتماً با یکی از این دو سناریو تناسب دارند نهایتاً او فعالیت مجاهد را متناسب با سناریوی سیاه ارزیابی کرده و به این نتیجه میرسد که مجاهد میتواند یک شخصیت فرعی در این سناریو باشد.

در این بخش از تحلیل حکمت تلاش نموده تا هر چه بیشتر مجاهد را بی‌رسم، بی‌آینده و بی‌اعتبار جلوه دهد و برای این کار اقدام به داده‌های آماری غلط و برآوردهای سیاسی ناصحیح کرده است. ایشان توان و امکانات مجاهد را فقط در چند گروهان متشکل از فک و قامیله‌ها و هواداران اعزامی از اروپا با سیزده هلیکوپتر و یازده تانک قرضی میداند و معتقد است که مجاهد جریانی است حاشیهای و در حرکت و مصالح اجتماعی طبقات اصلی یک جامعه سرمایه‌داری ریشه‌نندارد و دیر به بارگاه غرب راه یافته است.

اولاً، اگر مجاهد برحسب برآوردهای حکمت تنها جریانی است که در سناریوی "سیاه" نقش دارد (چون هیچ جریان دیگری نه صریحاً و نه تلویحاً صاحب نقش از جانب ایشان اعلام نشده) پس چرا باید نقش این جریان فرعی و غیر اصلی باشد؟ ثانیاً، اگر مجاهد تا این درجه بی ریشم و بی‌اعتبار است، این داد و هوار از چیست و این کابوس ناشی از سناریوی "سیاه" برای چه؟

حکمت کلام آقای حکمت در این نهفته است! در توهمی که ایشان نسبت به بورژوازی و عملکردهای احزاب بورژوائی دارد. بر خلاف توهم ایشان، اعم از اینکه سناریوی تحولات آینده ایران سیاه باشد یا سفید یا بی رنگ، مجاهد ماهیتاً یک جریان صرفاً بورژوائی است که دشمنی خود را از همین امروز با طبقه کارگر و تمامی خواسته‌های بر حق این طبقه کرارا به اثبات رسانده و هیچگونه توهم پراکنی در خصوص این جریان جایز نمی‌باشد و فقط زمانی میتوان خط بطلان بر آن کشید که جنبشهای انقلابی و خصوصاً جنبش طبقه کارگر در سطحی متکامل شکل گرفته باشد.

درست است که دوره عوض شده و دایره آزادی عمل کشورهای امپریالیستی کمتر شده است، اما انکار این واقعیت که دول غربی فاقد هرگونه توانائی برای دخالت در سرنوشت کشورهای دیگر هستند، توهم و خوشخیالی است و در واقع همین توهم باعث شده حکمت تصور کند مجاهد دیر به بارگاه غرب رسیده است.

بر خلاف تزه‌های حکمت، مجاهد از کلیه داده‌های تمام عیار بورژوازی (آنهم از نوع بسیار پدیده آن) بهره‌مند است، مالکیت خصوصی را ارج مینهد، پایبند آزادیهای دموکراتیک نیست، همزیستی با سرمایه‌ها جهانی را آموخته، ابائی از سرکوب مخالفان ندارد، در عوام فربیزی یسد طولی دارد و متناسب با این خصوصیات به سهولت بـرای متحقق ساختن اهداف خود رنگ عوضی میکند و آرایش خود را تغییر میدهد. به بارگاه غرب راه یافته و متاسفانه از امکانات مادی وسیعی نیز برخوردار است.

بنابراین صرف نظر از اینکه رویاهای مجاهد قابل دستیابی باشد یا نه، صرف نظر از اینکه چه سناریویی و باجه رنگی در ایران اتفاق بیفتد، يك اصل برای کارگران و کمونیستهای ایران روشن و مبرهن است. مجاهد يك جریان بورژوازی و از نوع خطرناك آن است برای مبارزه با این خطر جدی فرض کردن يك سناریوی تخیلی و بی نقش جلوه دادن مجاهد در این سناریو و سر انجام استنتاج اینکه رویاهای مجاهد ناممکن است، کافی نمی‌باشد. مجاهد را باید همچون يك جریان بورژوازی درنده به کارگران و زحمتکشان ایران معرفی کرد. باید توده‌های مردم را با سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه و ناسیونالیستی این جریان آشنا کرد. باید توده‌های مردم را متقاعد کرد که در حکومت مجاهد خبـری از عدالت اجتماعی، آزادیهای دموکراتیک و جدائی دین از سیاست نیست. برنامه اقتصادی مجاهد را برای توده‌های مردم افشاکرد. عنوان کردن اینکه مجاهد دیر به بارگاه غرب راه یافته و یا اصلا راه نیافته، کافی نیست باید يك به يك سیاستهای بورژوازی مجاهد را در نوکری و سرسپردگی وی به دول غربی افشا نمود. قانع بودن به اینکه امکانات مجاهد ضعیف است، توهم است. باید استعداد این جریان بورژوازی را برای سرکوب کارگران و زحمتکشان، به آنان و به توده‌های مردم نشان داد.

عنوان کردن سناریوی " سیاه " برای نشان دادن ابعاب ناسامانیها و کابوسی که در فردای حکومت مجاهد دامنگیر توده‌های میلیونی میشود کافی نیست، باید این حقیقت را با فاکتهای روشن سیاسی اقتصادی و اجتماعی به میان توده‌ها برد و اذهان آنان را بـه مشغول کرد. زن ایرانی باید بداند که در نظام مجاهد آزاد نیست کارگر ایرانی باید بداند که در نظام مجاهد رنج و مشقتش فرونی می‌باشد توده‌های مردم باید بدانند که در حکومت مجاهد خبری از عدالت اجتماعی و آزادیهای دموکراتیک نیست.

آقای حکمت مطلقاً " مجاهد را يك جریان بورژوازی ارزیابی نمی‌کند، ایشان استراتژی مجاهد را تصور يك بچه مدرسه‌ای از دنیای سیاست ارزیابی کرده، نهایتاً " این جریان را غیر مسئول، نابالغ، کم سیاسی و ماجراجو به حساب آورده. خواننده نمی‌داند دم خورسرا باور کند یا قسم حضرت عباس را از يك سو قلم فرسائی آقای حکمت، نشانگر این مسئله است که مجاهد بالاخره باید جریان نسبتاً " مهمی در تحولات آینده ایران باشد و از سوی دیگر در نهایت سادگی با چند کلمه، بچه مدرسه غیر مسئول، نابالغ، کم سیاسی و ماجراجو آب از آسیاب افتادو هـوالب روند " متعارف " اعم از کمونیست های کارگری، لیبرالها و رفرمیست های چپ، با خیال آسوده و بدون ترس از مجاهد باید مشغول " متعارف " کردن مبارزه خود باشند. معلوم نیست شاید در مقاله بعدی که حکمت در مورد جامعه آزاد مدرن و سکولار وعده داده سلطنت طلبان هم بتوانند به جرگه " متعارفین " اضافه شوند. اساسی مقاله‌های حکمت را در واقع ناسیونالیزم ایرانی، رفرمیسم و توهم به بورژوازی تشکیل داده است.

م - محمدی

۹۴/۱۰/۱۰

کتابها و مقالات بازنگری شده توسط انجمن

شماره	نام کتاب	نویسنده	محل انتشار
۱	یک پرشنامه کارگری	مارگس	۲
۲	کنترل سیاسی و سازماندهی کارگری در ایران (۱۳۵۵-۱۳۲۵)	اصف بیات	۳
۳	تداوم و گسیختگی در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر ایران	علی آشتیانی	۳
۴	اتحادیه ها و مواضع و محدودیتهای قانونی اعتصاب در آلمان	ملیض محمودی	۳
۴	علاقه مندان وجود ندارد. بازنگری این آثار بصورت جزوات جداگانه. دستیابی به آنها را آسانتر میکند	علاقه مندان وجود ندارد. بازنگری این آثار بصورت جزوات جداگانه. دستیابی به آنها را آسانتر میکند	۴
۵	بدهی است بازنگری این مقالات نشان تأیید تمامی مطالب مطرح شده در آن از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نس باشد.	بدهی است بازنگری این مقالات نشان تأیید تمامی مطالب مطرح شده در آن از طرف انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی نس باشد.	۵
۶	تاکسون چندین اثر از جانب ما بازنگری شده است و تعداد دیگری نیز در آینده نزدیک بازنگری خواهد شد. اساسی جزوات منتشره در زیر به اطلاع خوانندگان شریه خواهد رسید.	تاکسون چندین اثر از جانب ما بازنگری شده است و تعداد دیگری نیز در آینده نزدیک بازنگری خواهد شد. اساسی جزوات منتشره در زیر به اطلاع خوانندگان شریه خواهد رسید.	۶
۷	ما از کلیه علاقه مندان و خوانندگان درخواست می کنیم، در صورتی که مقالات و آثار تحقیقی و سوده‌صدی در مورد مسائل مبهم جنبش کارگری ایران و جهان در دسترس دارند و برای بازنگری به صورت جزوات مستقل مفید تشخیص می دهند، این آثار را در اختیار ما قرار دهند تا ضمن امکان به انتشار آن بپردازیم.	ما از کلیه علاقه مندان و خوانندگان درخواست می کنیم، در صورتی که مقالات و آثار تحقیقی و سوده‌صدی در مورد مسائل مبهم جنبش کارگری ایران و جهان در دسترس دارند و برای بازنگری به صورت جزوات مستقل مفید تشخیص می دهند، این آثار را در اختیار ما قرار دهند تا ضمن امکان به انتشار آن بپردازیم.	۷
۸	مفهوم انقلاب در آراء مارگس و انگلس	علی آشتیانی	۳
۹	تأملی به تعرض راست حیدر و سنتی اتحادیه ها	حلیل محمودی	۳
۱۰	حدود و امکانات عمل اتحادیه صبی	پری آندرس	۳
۱۱	سهمی در نقد حزب لیسی	رضا آذری	۳
۱۲	شوراهای در روسیه	آفره نین	۳
۱۳	تجدید حیات جنبش کارگری برزیل ۱۹۸۰-۱۹۷۰	بیمامین کورب	۳
۱۴	شوراهای کارگری در ایتالیا (۱۹۲۰)	استالیس	۳
۱۵	در باره تولید لاغر- جدیدترین شیوه سازماندهی سرمایه دارانه نیروی کار	موشوش نظری	۳
۱۶	مروری بر تشکلهای کارگری و مواضع موجود در مقابل ایجاد تشکلات کارگری در ایران	بدالله خسروشاهی	۳
۱۷	طبقه کارگر ایران بررسی	نشریه کندوکار	۴
۱۸	شرایط اختناق و مبارزات آن	اصف بیات	۳
۱۹	تخریب شوراهای کارگری در انقلاب ایران	اصف بیات	۳
۲۰	در باب شوراهای کارگری	فرید بوری	۳

برای دریافت کتابهای فوق با آدرس انجمن در آلمان تماس بگیرید!

برای ارسال مطلب به " کارگر تبعیدی "

لطفاً به نکات زیر توجه فرمائید

- * مطالب خود را روی یک طرف کاغذ " آچار " با فاصله مناسب بین سطرها بنویسید و حتی الامکان تایپ شده بفرستید.
- * اگر مقاله حاوی عکس، نمودار و جدول است، زیرنویسها و مندرجات آنها را در کاغذ جداگانه بنویسید و با مشخص نمودن محل درج آنها در متن همراه مقاله ارسال کنید.
- * توضیحات و زیرنویس های مقالات را کلاً به آخر متن منتقل کنید.
- * حداکثر حجم مقالات بیش از ۱۰ صفحه دست نوشت متعارف نباشد. مقالاتی را که بیش از ۱۰ صفحه هستند به دو یا چند قسمت تقسیم کنید و برای قسمت های بعدی خلاصه ای از قسمت یا قسمت های قبلی را نیز بنویسید.
- * رونوشتی از مطالب ارسالی را نزد خود نگهدارید، زیرا مقالات ارسالی پس فرستاده نمی شوند.
- * مطالبی برای چاپ در کارگر تبعیدی از اولویت برخوردارند که منحصرأ برای آن ارسال شده باشند. بنابراین اگر مطلب خود را به جز کارگر تبعیدی در اختیار نشریات و ... دیگری قرار داده اید، حتماً ما را در جریان بگذارید.

موازین چاپ مطالب در کارگر تبعیدی

- * چاپ مقالات در نشریه لزوماً به معنی تأیید مضمون آنها از جانب انجمن نیست. مسئولیت نظرات و مندرجات هر مقاله با نویسنده، نویسندگان یا مترجم آن است.
- * مقالات و گزارشات ارسالی باید حتماً امضاء داشته باشند.
- * تنها مطالبی که با امضاء هیئت هماهنگی و یا انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (بدون ذکر نام واحد) در نشریه به چاپ می رسند، بیانگر نظر رسمی و مور تأیید کلیت انجمن می باشد.
- * نظرات مسئولین نشریه با امضاء هیئت تحریریه به چاپ خواهد رسید.
- * حداکثر یک سوم صفحات نشریه به "ستون مباحثات نظری" مصوبه هفتمین مجمع عمومی انجمن تخصیص خواهد یافت.
- * بجز مقالاتی که برای ستون مباحث نظری ارسال میشوند، کارگر تبعیدی در قبول، رد، ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. اگر نمی خواهید مقاله یا گزارش شما خلاصه شود، حتماً آن را قید کنید. مطالب "ستون مباحث نظری" به همان شکلی که ارسال شده اند، درج می گردند.
- * تصمیم در مورد درج مطالب افراد غیر عضو در "ستون مباحث نظری" به عهده هیئت تحریریه است. مخارج چاپ آن به اطلاع ارسال کننده خواهد رسید.
- * هزینه چاپ مقالات اعضاء به عهده انجمن است.

برای حمایت از مبارزات کارگران متحد شویم!

کارگران فلز آلمان و افق اعتصاب

هزینه های کارفرمایان راکاهش دهند. ترجمه اقدامات کاهش دهنده هزینه ها" به زبان آدم به معنای اینست که کارفرمایان درصددند اول، آن بخش از دستاوردهایی که کارگران در طی سالها مبارزات خود کسب کرده اند، را پس بگیرند. آنها تنها در این صورت حاضرند دستمزدها را به میزان ناچیزی افزایش دهند. مهمترین این دستاوردها که اکنون آماج اصلی تعرض سرمایه داران است "برقراری ۳۵ ساعت کار در هفته" میباشد که قرار است ازاول اکتبر امسال به اجراءآید.

کارگران آلمان نیز که به خوبی اهداف کارفرمایان را دریافته اند، میدانند که مبارزه کنونی نه تنها برای ۶ درصد افزایش دستمزد، بلکه با هدف اجرای ۳۵ ساعت کار در هفته و دیگر دستاوردهایشان (مانند ممنوعیت کار شنبه و یکشنبه ها، پول مرخصی و حقوق ماه سیزدهم و . . .) نیز می باشد. به همین دلیل طی هفته های گذشته صدها هزارنفر از آنان در اعتصابات اختطاری بیشماری عزم راسخ خود را برای مبارزه در این جهت نشان دادند. چنانکه تنها در ۱۸ فوریه حدود ۲۰۰ هزار نفر در غرب آلمان بطور موقت از کار دست کشیدند.

در زمانیکه این سطور به روی کاغذ می آید، کارگران فلز در آستانه تصمیم گیری در باره اعتصاب هستند. قرار است فردا دوشنبه ۲۰ فوریه، رأی گیری اولیه برای شروع اعتصاب در ایالت بایرن آغاز شود. اگر حداقل ۷۵ درصد رأی دهندگان به اعتصاب رأی مثبت دهند، راه قانونی برای شروع اعتصاب باز می شود.

کارفرمایان فلز طی ۳۴ دوره مذاکره هیچگونه انعطافی از خود نشان نداده اند. این مذاکرات در عرض ۹ هفته گذشته میان نمایندگان کارفرمایان صنعت فلز و اتحادیه فلز در ایالتهای مختلف آلمان صورت گرفته اند. نمایندگان کارفرمایان در طی این مدت حاضر نشدند هیچگونه موضعگیری ای در قبال مطالبه اتحادیه، که ۶ درصد افزایش دستمزد می باشد، بنمایند. بر همین اساس کلاوس تسویکل رئیس اتحادیه فلز در ۱۸ فوریه تاریخ رأی گیری برای آغاز اعتصاب را اعلام کرد.

کارفرمایان هرگونه مذاکره ای حول پیشنهاد اتحادیه را منوط به توافق بر روی اقداماتی نمودند که "درمجموع

نشانی های پستی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

واحد سوئد

F.I.A.E
Box 55103
40053 Göteborg
Sweden

واحد آلمان

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

واحد انگلستان

IRWA
P.O.Box 3646
London Sw 11-5yT
England

واحد هلند

Weena 745
3013 AL Rotterdam
Holland

واحد کانادا

I.R.I.W.A
P.O. Box 622-Strn.B
OTTAWA - ONT
KIP - 5P 7
Canada

محل توزیع نشریه در نروژ

A - SADEGIH
Deichmans gate 103A
3925 Porsgrunn
Norway